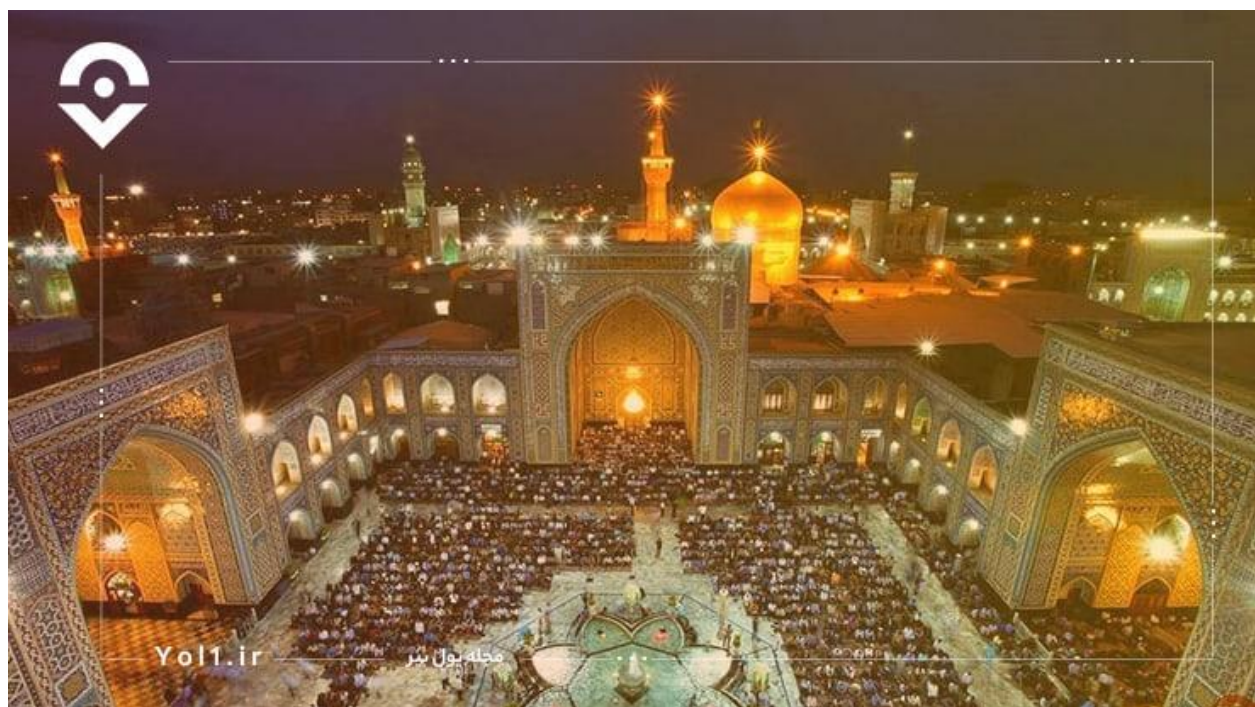


درباره زیارت حرم امام رضا علیه السلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از گنج های الهی در کره زمین حرم امام رضا علیه السلام می باشد. انجا پر از نور است. ملائکه انجا حضور دارند. امام زمان علیه السلام انجا حضور پیدا می کنند. حضرت عیسی و مادرش مریم مقدس انجا حضور پیدا می کنند. علمای بزرگ به زیارتش می روند و از حضرت التماس عنایت و لطف دارند و انجا بسیار فراوان از افراد گرفتار از زمان شهادت امام هشتم تا کنون از حضرت مراد خود را گرفته اند.

حرم امامان علیهم السلام جلوه محبت شیعیان به اهل بیت علیهم السلام می باشد. در این حرم ها پولدار و فقیر سیاه و سفید، عالم و بیسواد .. همه و همه به عرض ارادت می آیند. اکثر زائرین در این حرم ها منقلب می شوند. اشک هایشان جاری می شود. خود را در محضر حجت های الهی می بینند. عده ای توبه می کنند. عده ای ایمانشان افزوده می گردد. عده ای آرامش می یابند و...

خیلی از مردم خاطرات جالبی از زیارت مشهد دارند.

پیاده و سواره و هر کس با رسم و مرام و آداب خودش از دور و نزدیک برای زیارت حرمش می آیند، امامی که حسابی هوای زائرانش را دارد و این را بارها به ما رسانده و ثابت کرده است زائرانی که هر کدام برای خودشان ماجرای دارند

«فاذن لی یا مولای فی الدخول افضل ما اذنت لاحد من اولیاء ک / مولای من اجازه بده وارد شوم
همان طور که به دوستان نزدیک اجازه می دهی و بلکه بهتر از آن»

در این کتاب به خاطرات و داستان هایی در این زمینه اشاره می شود. مخصوصا نحوه تشرف بعضی از
علماء به حرم که برای ما درس می باشد.

بهار 1402. ایام میلاد با سعادت امام رضا علیه السلام. کرمانشاه

درباره زیارت مشهد الرضا

اطلاعات کلی درباره حرم امام رضا(ع)

هوای پرسه زدن در صحن زیبای حرم امام رضا (ع)، همچون کفترهای آزاد که اوج لذت پروازشان، بر آسمان بارگاه رضوی است، در دل تمام شیعیان جهان می جوشد. مشهد، پایتخت مذهبی کشور است که به سبب بودن حرم امام رضا هر ساله میلیون ها گردشگر و زائر وارد این شهر می شوند. امام رضا (ع)، هشتمین امام شیعیان است که زمانی که در سناباد (در نزدیکی مشهد) به شهادت رسید، از آن پس نام مشهد الرضا بر این منطقه نهاده شد و امروزه مشهد شناخته می شود که به معنای محل شهادت امام رضا می باشد. با هتل سازی دریا همراه باشید تا درباره حرم برایتان بگوییم

تاریخچه حرم امام رضا

حرم امام رضا تاریخچه و فراز و نشیب های زیادی را در دوران های مختلف پشت سر گذاشته است. از زمانی که پیکر پاک او را در باغ حمید بن قحبطه دفن کردند تا اکنون که گنبد طلایی او یکی از ارزشمندترین بناهای مذهبی جهان شده است. اطلاعاتی از تاریخ دقیق وفات امام رضا در دست نیست و در کل شهادت او را به

جمعه یا دوشنبه آخر ماه صفر، یا 17 تا 21 ماه رمضان در سال 202، 203 یا 206
قمری نسبت داده اند.

- امام رضا به دست مامون به شهادت رسید و در باغی که پیکر هارون الرشید دفن شده بود، به خاک سپرده شد.

- از ابتدای امر یک گنبد بر فراز مزار هارون وجود داشت که بعد از ده سال پیکر امام رضا نیز در اینجا به خاک سپرده شد. در اواخر قرن چهارم آسیب های زیادی به بنا وارد شد. تا اینکه در زمان سلطان محمود غزنوی دوباره بنا مورد بازسازی قرار گرفت.

- از اسرار حرم امام رضا اولین سنگ مزار در حرم امام رضا است، مربوط به قرن ششم قمری است. سنگی از جنس مرمر که ابعاد آن $40*30*6$ سانتی متر بود. دومین و سومین سنگ قبر جدیداً اضافه شده است.

- در زمان دیلمیان، دوباره بنا مورد بازسازی قرار گرفت و اطراف حرم امام رضا، بافت مسکونی شروع به ساخت و ساز و گسترش پیدا کردن کرد.

- مسجد بالاسر اولین بنایی بود که به مجموعه حرم امام رضا اضافه شد. این کار توسط ابوالحسن عراقی در سال 425 قمری صورت گرفت.

مسجد گوهرشاد

در سال ۸۲۱ هجری در قسمت جنوبی حرم امام رضا علیه السلام در مشهد ساخته شد. این بنای مذهبی، به دلایل مختلفی جز آثار برجسته معماری محسوب می شود

بنای مسجد

ساخت این بنا توسط استاد قوام الدین شیرازی صورت گرفته است. این مسجد دارای یک صحن به مساحت ۲۸۰۰ متر مربع است و به مانند بسیاری از مساجد در این دوره چهار ایوانی و دربردارنده هفت شبستان است. هر ایوان دارای نامی است. ایوان شمالی مسجد دارالسیاده، دیوان شرقی اعتکاف، ایوان غربی شیخ بهاءالدین و معروف ترین ایوان در این مسجد ایوان جنوبی است که ایوان مقصوره نام دارد.

در ایوان مقصوره کتیبه‌ای وجود دارد که نام “گوهرشاد” بر روی کاشی معرق به خط ثلث توسط خوشنویس مشهور “شاهزاده بایسنقر” نوشته شده است

• اولین گنبد بر فراز حرم امام رضا در دوره سلجوقیان به دستور محمد خدابنده صورت گرفت. این گنبد را سلطان سنجر سلجوقی و وزیرش شرف الدین قمی انجام شد. این همان گنبدی است که سطح زیر آن از داخل حرم امام رضا دیده می شود

• کاشی های سنجری در سال 515 هجری قمری به دست امیر عمادالدوله در حرم به کار رفت که امروزه نیز این کاشی ها هنوز موجود هستند

• در دوران محمد خوارزمشاه در سال 612 کاشی کاری های جدید در ازاره های حرم کار شد. در کنار اینها، دو محراب در این زمان به حرم امام رضا اضافه شد

- و اما در سال 618 قمری بود که قوم مغول به ایران حمله کردند. آسیب های جدی از آن زمان متوجه بناهای تاریخی و باستانی ایران زمین شد. مشهد هم استثنا نبود. آنها مردم مشهد را به قتل رساندند و در کنار آن، تمام آنچه در حرم بود را غارت کردند و حتی گفته می شود، آسیب های جدی به مجموعه وارد کردند.
- بعدها در زمان تیموریان، بازسازی ها دوباره در حرم آغاز شد. در این زمان مسجد بسیار زیبای گوهرشاد به دستور همسر شاهرخ تیموری (یعنی گوهرشاد خاتون) ساخته شد.
- دو رواق دارالحفاظ و دارالسیاده، مدرسه پریزاد، مدرسه دودر، مدرسه بالاسر نیز در زمان تیموریان به مجموعه حرم امام رضا (ع) اضافه شد.
- دوران صفویان اوج معماری باشکوه ایرانی بود و اشعه های این دوران باشکوه شامل بارگاه رضوی نیز شد و مناره نزدیک گنبد و طلاکاری های بالای گنبد در این زمان انجام شد که امروزه از عجایب حرم امام رضا می باشد. حتی گفته می شود که شاه عباس صفوی در سال 1009 قمری راهی مشهد می شود، در فضای عرفانی و بسیار زیبای حرم قرار می گیرد و دستور می دهد بار دیگر با خشت هایی از روکش طلا، گنبد حرم امام رضا را نوسازی کنند.

- در زمان قاجار دارالضیافه و سومین ضریح به مجموعه اضافه شد. و کاشی کاری ها و آینه کاری های نفیسی در مجموعه حرم کار شد

حتما شما هم در مورد گنبد طلای و وسعت یک میلیون مترمربعی حرم امام رضا شنیده اید. اینجا یک فضای معنوی و مذهبی بسیار گسترده و بسیار بزرگ است. هر سال بالغ بر دو میلیون نفر از داخل و خارج کشور از این حرم دیدن می کنند

- آیا می دانید که تعداد 28000 لامپ برای روشن کردن این محوطه به کار رفته است؟

- تعداد 6000 لوستر بسیار شیک و قدیمی در حرم امام رضا (ع) نصب شده اند که به راستی حیرت آور است. لوسترهای بزرگی که گاه چند طبقه را طی کرده اند

- هر سال 700000 مهر جایگزین مهرهای شکسته و کثیف داخل حرم می شود

- ضریح جدید امام رضا 12 تن وزن دارد و جنس آن از نقره و طلا ساخته شده است.

- از اسرار و عجایب امام رضا 14 دهانه در اطراف ضریح است که نماد 14 معصوم شیعیان هستند

- اینجا در دوره های مختلف مکانی فعال و مورد احترام بوده است. برای همین اینجا را یک موزه مذهبی نیز می شناسند
- چه کسانی در حرم امام رضا دفن هستند؟ گفته می شود مقبره پنج تن در داخل حرم امام رضا قرار دارد. اما این پنج تن که هستند؟
- در کنار مقبره امام رضا، مقبره افراد دیگری مانند پیر پالان دوز، شیخ طبرسی، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی وجود دارد
- مساحت این مجموعه نزدیک به یک میلیون مترمربع است و برای همین شما برای رفتن به بخش های مختلف آن حتما به راهنما نیاز خواهید داشت

زمان باز شدن و بسته شدن حرم امام رضا

گفته می شود که به صورت 24 ساعته حرم امام رضا پذیرای زائران و مشتاقان این محوطه ملکوتی و معنوی است

محل دقیق قبر امام رضا

گفته می شود که محل دقیق دفن امام رضا، 4 متر پایین تر از آنچه است امروز دیده می شود. اگر به داخل مجموعه بارگاه امام رضا رفتید، محل دفن امام رضا در بنای حرم است. فضایی مربع شکل که در واقع قدیمیترین و اولین بنای این مجموعه است. مساحت این قسمت به 189.03 متر مربع می رسد. از چهار طرف می توان به داخل صحن حرم وارد شد.

راه ورود به سرداب حرم امام رضا

از داخل حرم به سرداب که همان زیرزمین حرم امام رضا است، راه است که می گویند در اکثر مواقع بسته است. این ورودی در هشتی واقع در جداره شرقی قرار دارد. از آنجایی که کف حرم 2 متر پایین تر از معابر عمومی بوده است، به مرور با جاده سازی و خیابان سازی ها این اختلاف ارتفاع بیشتر شده است و به مرور سبب پیدا شدن یک زیرزمین شده است که اگر به داخل آن بروید، مقبره های کوچک مربعی شکل میبینید که برای خادمان حرم، افراد مذهبی و روحانیون می باشد.

سؤالات متداول درباره حرم امام رضا در مشهد

سرداب امام رضا چند متر پایین است؟

حتما شما نیز شنیده اید که مدفن اصلی علی بن موسی الرضا در سرداب حرم قرار داد. و اما سرداب کجاست؟ از آنجایی که پایین رفتن سازه ها و ساختمان های قدیمی به مرور زمان امری طبیعی است، کف حرم امام رضا (ع) نیز دو متر گودتر از سطح زمین اطراف خود بوده است. به مرور این اختلاف ارتفاع بیشتر شده است و حالتی سرداب مانند یا زیرزمین مانند در اینجا ایجاد شده است. اختلاف ارتفاع جایی که مدفن قرار دارد با کف ضریح اصلی در منابع مختلف 3 تا 5 متر ذکر شده است. گفته می شود که این طبقه یا سرداب بعد از محو شدن سنگ قبر هارون بوجود آمده است. برای وارد شدن به سرداب، یک هشتی در ضلع شرقی وجود داشت که با ساخت رواق دارالاجابه بسته شد.

تعداد گلدسته های حرم امام رضا

به حرم نگاه کنید تا دو گلدسته ی زیبا و طلایی آن از دور نگاه شما را به خود جذب کند. یکی از این گلدسته ها بر روی گنبد و بر روی ایوان نادری در جنوب صحن عتیق قرار دارد. گفته می شود که این گلدسته را سوری بن معتر ساخته است و در طول تاریخ، یک بار توسط شاه طهماسب اول در دوره صفویه و یکبار توسط نادرشاه افشار در زمان افشاریان مورد مرمت قرار گرفته است. این گلدسته 50.40 متر ارتفاع دارد. گلدسته ی دوم بر روی ایوان عباسی قرار دارد.

داستان فیروزه حرم امام رضا چیست؟

به صحن عتیق یا انقلاب حرم مطهر امام رضا (ع) بروید. از ایوان نقارخانه آن بزرگترین سنگ فیروزه جهان آویخته شده بود. داستان این فیروزه گوش به گوش منتقل شده است. و مدتها همه در حیرت وجود عنصری گرانبها در این جاذبه مذهبی بوده اند. گفته می شود که پیدایش و قرارگیری آن به این صورت بوده است که یکی از عاشقان امام هشتم و از دوستداران اهل بیت (ع) وقتی خانه اش را تخریب می کند، متوجه این سنگ فیروزه ای می شود و به دلیل علاقه ای که دارد، آن را به شکل یک کوزه تراش خورده به حرم هدیه می کند. بعدها این سنگ به بهانه بررسی مطالعات علمی از سوی انگلیسی ها از حرم خارج می شود. و آنچه امروزه می بینید !تنها ماکتی از این سنگ است

جریان نبش قبر امام رضا چیست؟

خبرهایی مبنی بر نبش قبر امام رضا (ع)، قرارگیری آن در جای دیگر حرم، خالی کردن قسمت پایین ضریح و ... را شنیده باشید. حقیقت این است که تا به الان قبر هیچ امام معصومی نبش قبر نشده است. کارهایی که در بخش سرداب انجام شده است مربوط به خالی کردن اطراف اتاق قدیمی تر است. برای اینکه قبر شریف امام رضا دیده شود. همانطور که الان نیز می توان این قبر که کاشی کاری قدیمی و سنگی دارد را دید

حرم امام رضا چند صحن دارد؟

صحن در واقع فضاهای بدون سقف در اطراف مرقد امام رضا است. این حرم، تعداد 9: صحن اصلی دارد. که در اینجا به طور خلاصه آورده شده اند

- صحن انقلاب اسلامی یا صحن عقیق: این صحن را زیباترین و قدیمی ترین صحن بارگاه رضوی می دانند. سقاخانه نادری نیز در وسط همین صحن قرار دارد
- صحن آزادی: نام دیگر آن، صحن نور است و در زمان قاجار به مجموعه اضافه شده است.
- صحن جمهوری اسلامی: این صحن مربوط به دوران بعد از انقلاب است. محل قرارگیری آن در غرب روضه منوره است
- صحن قدس: این هم صحن دیگری است که در دوران بعد از انقلاب اسلامی به حرم امام رضا اضافه شد و گفته می شود که کوچکترین صحن مجموعه نیز همینجا است.
- صحن هدایت: در شمال شرقی حرم قرار دارد
- صحن جامع رضوی: مساحت این صحن به تنهایی 117 هزار مترمربع است و آن را بزرگترین صحن حرم می دانند. گنجایش آن به میزان جای دادن 70 هزار نمازگزار و زائر است
- صحن کوثر: برای وارد شدن به این صحن که در شمال شرقی صحن رضوی قرار دارد باید به خیابان شهید نواب صفوی بروید
- صحن غدیر: در طرف مقابل صحن کوثر قرار دارد
- صحن رضوان

مساحت حرم امام رضا چقدر است؟

مساحت کل حرم امام رضا را با احتساب فضاهای بسته، نیمه بسته، نیمه باز و باز آن حدود 598657 متر مربع برآورد کرده اند. از این میان، 225223 مترمربع مربوط به صحن های حرم است. گفته می شود اینجا سومین فضای مذهبی بزرگ دنیا است. که گنجایش 500 هزار نفر را دارا است

خیابان های منتهی به حرم امام رضا چیست؟

با توجه وسعت بارگاه رضوی، بهتر است حتما با خیابان های منتهی به حرم آشنایی کامل داشته باشید. چرا که هر کدام از این خیابان های به بخش خاصی از حرم دسترسی خواهند داشت. خیابان شیرازی مشهد یکی از این خیابان ها است که در گذشته بالا خیابان نام داشته است. مسیر غربی حرم این خیابان است و بسیاری از هتل ها و زائرسراها در آن قرار دارند. خیابان شیرازی به میدان شهدا منتهی می شود. صحن های قابل دسترس از این خیابان، صحن انقلاب و صحن جمهوری اسلامی است. دیگر خیابان منتهی به حرم، خیابان طبرسی مشهد است. آرامگاه شیخ طبرسی نیز در جوار این خیابان قرار دارد

از این خیابان نیز به صحن انقلاب راه خواهید داشت. خیابان نواب صفوی مشهد، سومین خیابان منتهی به حرم است که مسیر شرقی حرم است. خیابان امام رضا نیز

چهارمین خیابان منتهی به حرم است که نام آن را زیاد شنیده اید. این خیابان به صحن جامع رضوی راه دارد و بسیاری از هتل های نزدیک به حرم نیز در این خیابان قرار دارند.

خلوت ترین زمان حرم امام رضا چه موقع است؟

مگر می شود که حرم امام رضا را خلوت دید؟ تقریباً همیشه جمعیتی از زائران و عاشقان امام هشتم در اینجا حضور دارند. اما اگر می خواهید ساعات خلوت حرم را تجربه کنید در ساعات غیر شلوغ مانند 12 شب تا 8 شب به حرم بروید و یا در روزهای غیر از آخر هفته به اینجا بروید. حال و هوای خلوت حرم امام رضا نیز صفا و لذت خاص خودش را دارد. اما در ساعات نزدیک ظهر و غروب و در فصل های بهار و تابستان و در تعطیلات تقریباً شلوغ ترین زمان حرم را تجربه خواهید کرد.

خاطرات زیبای استاد قرائتی درباره امام رضا (ع)

قبل از انقلاب برای تبلیغ و کلاس داری به شهرستان خوانسار رفتم، اما از جلسات استقبالی نشد. یک روز در حمام عمومی بودم که جوانی برای زدن کیسه به پشتش از من کمک خواست. یک لحظه به ذهنم رسید که امام رضا علیه السلام هم در حمام چنین کاری کرد. بدون تأمل کیسه و صابون را گرفته و کمک کردم.

من زودتر از او از حمام بیرون آمده و لباس هایم را پوشیدم، او وقتی مرا با لباس روحانیت دید جلو آمد و شروع به عذرخواهی کرد. گفتم: اشکالی ندارد، من به وظیفه ام عمل کرده ام. پول حمام او را هم حساب کردم.

از حمام که بیرون آمدم گفتم: حاج آقا! مرا خجالت دادید، من هم باید برای شما کاری بکنم.

گفتم: من احتیاجی ندارم، ولی داستان آمدنم به خوانسار و استقبال نکردن از کلاس را برایش تعریف کرده و از هم جدا شدیم.

از آن روز به بعد دیدم جلسه شلوغ شد و جوانان بسیاری شرکت کردند، متوجه شدم که این به برکت تقلید از امام رضا علیه السلام و تأثیرپذیری و پیگیری آن جوان بوده است.

توسل به امام رضا علیه السلام

سال های قبل از انقلاب که تازه برای جوانان کلاس شروع کرده و در کاشان جلسه داشتم، به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد رفتم. در حرم به امام عرض کردم: چه خوب بود این چند

روزی که اینجا هستم جلسه و کلاسی می داشتم

در همین حال یکی از روحانیون آشنا پیش من آمد و گفت: آقای قرائتی! دبیران تعلیمات دینی جلسه ای دارند، شما نیز با ما بیا. با هم رفتیم، دیدم جلسه ای است با عظمت که افرادی مثل آیه الله خامنه ای، شهیدان مطهری و باهنر و بهشتی نیز تشریف داشتند. من اصرار کردم تا اجازه دهند پنج دقیقه ای صحبت کنم، اجازه دادند. من نیز مطالبی را همراه با مثال بیان کردم. خیلی پسندیدند. حتی موقع سخنرانی من، آنقدر شهید مطهری خندید که نزدیک بود از صندلی اش بیافتد! مرحوم شهید بهشتی فرمود: من خیلی وقت بود فکر می کردم که آیا می شود دین را همراه با مثل و خنده به مردم منتقل کرد که امروز دیدم

در پایان جلسه، رهبر معظم انقلاب که در آن زمان امامت یکی از مساجد مهم مشهد را به عهده داشتند، مرا به منزل دعوت کردند و پس از پذیرائی، اطاقی به من دادند و بعد مرا به مسجد خودشان بردند که البته مسجد ایشان زنده، پر طراوت و خیلی هم جوان داشت، فرمودند: آقای قرائتی! شما هر چند وقت که مشهد هستید در اینجا بمانید و برای مردم و جوانان کلاس داشته باشید

اعتراف به گناه

وارد حرم امام رضا علیه السلام شدم، جوانی را دیدم که زنجیر طلا به گردن کرده بود. متذکر حرمت آن شدم، او در جواب گفت: می دانم و به زیارت خود مشغول شد

من ابتدا ناراحت شدم، زیرا او سخنم را شنید و اقرار به گناه کرد و با بی اعتنائی دوباره مشغول زیارت شد. بعد به فکر فرو رفتم که الآن اگر امام رضا علیه السلام نیز از بعضی خلافاکاری های من بپرسد، نمی توانم انکار کنم و باید اقرار کنم! با خود گفتم

!پس من در مقابل امام رضا علیه السلام و آن جوان در مقابل من، اگر من بدتر نباشم بهتر نیستم

بعد از چند لحظه همان جوان کنار من نشست و گفت: حاج آقا! به چه دلیل طلا برای مرد حرام

است؟ من دلیل آوردم و او قبول کرد. پیش خود فکر کردم که چون روح من در مقابل امام رضا علیه السلام تسلیم شد، خداوند هم روح این جوان را در مقابل من تسلیم کرد.

اخلاص در عبادت

کنار ضریح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشغول دعا بودم. حالی پیدا کرده بودم که کسی آمد و سلام کرد و گفت: آقای قرائتی! این پول را بده به یک فقیر

آقا جان خودت بده. گفت: دلم می خواهد تو بدهی. گفتم: حال دعا را از ما نگیر، حالا فقیر: گفتم از کجا پیدا کنم. خودت بده. او در حالی که اسکناس آبی رنگی را لوله کرده بود و به من می داد: دوباره گفت

.تو بده. آخر عصبانی شدم و گفتم: آقا جان ولم کن

:بیست تومن به دست گرفتی و مزاحم شدی. گفت

.حاج آقا! هزار تومانی است، دلم می خواهد شما به فقیری بدهی

:وقتی گفت: هزار تومانی است، شل شدم و گفتم

خوب، اینجا مؤسسه خیریه ای هست، ممکن است به او بدهم. گفت: اختیار با شما. وقتی پول را داد و رفت، من فکر کردم و به خودم گفتم: اگر برای خدا کار می کنی، چرا بین بیست تومانی و هزار تومانی فرق گذاشتی؟! خیلی ناراحت شدم که عبادت من خالص نیست و قاطی دارد

تشییع جنازه

سوار ماشین بودم و از کنار جمعیتی می گذشتم که جنازه ای را تشییع می کردند. گفتم: این مرحوم

کیست؟ کمالی را برایش تعریف کردند که مرا به خضوع واداشت.

از ماشین پیاده شده و به تشیع کنندگان پیوستم.

گفتند: ایشان خانه ای در مشهد خریده بود و به فقرایی که از تهران به زیارت امام رضا علیه السلام می رفتند نامه می داد که به منزل او بروند تا کرایه ندهند و این گونه خودش را در زیارت علی بن موسی الرضا علیهما السلام با دیگران سهیم می کرد.

قرارداد با امام رضا علیه السلام

یک سال برای زیارت به مشهد مقدس رفتم. در حرم با حضرت رضا علیه السلام قرار گذاشتم که من یک سال مجانی برای جوان ها واقشار مختلف کلاس برگزار می کنم و در عوض امام رضا علیه السلام نیز از خدا بخواهد من در کارم اخلاص داشته باشم.

مشغول تدریس شدم، سال داشت سپری می شد که روزی همراه با جمعیت حاضر در جلسه از مسجد بیرون می آمدم، طلبه ای که جلو من راه می رفت نگاهی به عقب کرد، با آنکه مرا دید ولی به راه خود ادامه داد! من پیش خود گفتم: یا به پشت سر نگاه نکن یا اگر مرا دیدی تعارف کن که بفرماید!

ناگهان به یاد قرار با امام رضا علیه السلام افتادم، فهمیدم اخلاص ندارم، خیلی ناراحت شدم. با خود «: گفتم که قرآن در مورد اولیای خدا می فرماید

«لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً»

آنان نه مزد می خواهند و نه انتظار تشکر دارند. من کار مجانی انجام دادم، ولی توقع داشتم مردم از

!من احترام کنند

خدمت آیه الله میرزا جواد آقا تهرانی رسیدم و ماجرای خود را تعریف کرده و از ایشان چاره جوئی خواستم. یک وقت دیدم این پیرمرد بزرگوار شروع کرد به گریه کردن، نگران شدم که باعث اذیت ایشان نیز شدم، لذا عذرخواهی کرده و علت را پرسیدم

ایشان فرمود: برو حرم، خدمت امام رضا علیه السلام و از حضرت تشکر کن که الآن فهمیدی مشرک هستی و اخلاص نداری، من از خود می ترسم که در آخر عمر با ریش سفید در سنّ نود سالگی مشرک باشم و خود متوجه نباشم

آزمایش خودخواهی

شب از نیمه گذشته بود که وارد حرم امام رضا علیه السلام شدم، یکی از خادمان حرم به من گفت: امشب کشیک من است می خواهی بعد از اینکه درب های حرم را بستند تو داخل حرم بمانی؟ گفتم: آرزو دارم. حرم خلوت شد کنار ضریح مطهر نشستم و شروع به دعا خواندن کردم، همین که مشغول راز و نیاز شدم به خود گفتم: آیا دوست داری درهای حرم باز شود و دیگران هم وارد بشوند؟ گفتم: نه

!در فکر فرو رفتم و گفتم: این هم نوعی خودخواهی است

نگاه امام زمان

در حرم امام رضا علیه السلام بودم که شخصی گفت

آقای قرائتی چند سال است طلبه هستی؟ گفتم

.حدود بیست سال

قدری به من نگاه کرد و گفت: امیرالمومنین علیه السلام هر وقت مالک اشتر را می دید لذت می برد، تو که لباس سربازی امام زمان علیه السلام را پوشیده ای، آیا وقتی امام به تو نگاه می کند لذت می برد؟ گفتم: معلوم نیست

.گفت: روی این حرف فکر کن. بسیار دَمَق شدم

خاطره آخر

خاطره ای دارم که با چند مقدمه بیان می کنم

- * زمانی وضعیّت مردم سامرا خیلی بد و گرفتار ضعف و فقر بودند به صورتی که ضرب المثل شده بود که فلانی مثل فقرای سامرا است. آنها حمام نداشته و در رودخانه استحمام می کردند
- * آیت الله بروجردی قدس سره تصمیم گرفتند در آن شهر حمامی بزرگ و در کنار آن حسینیه ای را برای شیعیان بسازند تا زیارت امام هادی علیه السلام نیز از مظلومیّت بیرون بیاید
- * به پیروی از آن سیاست برای رونق زیارت امام هادی علیه السلام، آیه الله العظمی خوانساری - که در تهران بودند به عدّه ای از طلبه ها پیغام داده و سفارش کردند که ماه رمضان آن سال روزها بخوابند و شب ها در حرم امام هادی علیه السلام احیا بگیرند
- * آیه الله العظمی شیرازی هم در راستای این سیاست، عدّه ای از نیروهای حوزه را به سامرا فرستادند. به هر حال توفیقی بود که یک ماه رمضان من در آن مراسم بودم

در آن زمان فقر شدیدی به یکی از طلاب فشار آورده و به امام هادی علیه السلام پناه آورده بود و کنار صحن آن حضرت ایستاده و عرض می کرد: من مهمان شما هستم و محتاج و...

می گفت

کمی ایستادم یک وقت آیه الله العظمی شیرازی از حرم بیرون آمد و برخلاف رویه همیشگی که عبا به سر کشیده به طرف درب صحن می رفتند، به طرف من آمده و مقداری پول به من داده و فرمودند: این کار به سفارش امام هادی علیه السلام است. شما دفعه اولتان است که گرفتار شده اید و به این درب پناه آورده اید، ولی من بارها اینجا به پناه آمده و نتیجه گرفته ام

این داستان در ذهنم بود تا اینکه ازدواج کرده و با همسر من به مشهد مقدس رفتیم، چند روزی گذشت، پولم تمام شد، حتی پول خرید دو عدد نان را نداشتم

خواستم سجاده نمازم را بفروشم، خانم مانع شد. خواستم تسبیح را بفروشم، قیمتی نداشت. به حرم امام رضا علیه السلام رفتم تا با زیارتنامه خواندن پولی بگیرم، اما کسی به من مراجعه نکرد

مأیوس شدم، یک وقت به یاد داستان سامرا افتادم، آمدم کنار صحن امام رضا علیه السلام عرض کردم

یا امام رضا! من مهمان شما هستم و محتاج، به شما پناه آورده ام، شما اهل کرامت و بخشش هستید؛

و توسلی پیدا کردم «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرم

بعد از چند دقیقه یکی از سادات که از دوستان بود از راه رسید و گفت: آقای قرائتی! شما کجا هستید، من نیم ساعت است که دنبال شما می گردم؟ گفتم

برای چی؟ گفت: روز آخر سفرم است و مقداری پول زیاد آورده ام، گفتم بیایم به شما قرض بدهم که ممکن است احتیاج پیدا کنید

.گفتم: فلانی! همه اینها حرف است، امام رضا علیه السلام شما را برای من فرستاده است¹

آیت الله کوهستانی

آیت الله کوهستانی در میان اهل بیت بزرگوار پیامبر، به حضرت رضا علیه السلام اظهار محبت بستگی و ارادت، بارها برای زیارت و بهره مند شدن از عنایت بیشتری می کرد و در سایه همان دل های ویژه آن حضرت به مشهد مقدس سفر کرد. ایشان در حقیقت، بهترین و مطمئن ترین وسیله سعادت و نجات را در توسل و زیارت به آن امام رئوف و اجداد پاکش می دید

یکی از ارادتمندان ایشان می گوید: در تمام مدتی که در مشهد خدمت ایشان بودم، روزی سه مرتبه به حرم مشرف می شد و من به دلیل کهنولت سن او را همراهی می کردم. سحر و نزدیک صبح، همراه ایشان به حرم می رفتم. تا دو سه ساعت مشغول زیارت و دعا و نماز بود و پس از زیارت برای صرف صبحانه به منزل می آمدم. بار دیگر نزدیک ظهر، با هم به طرف حرم حرکت می کردیم. مرتبه سوم هم یک ساعت به اذان مغرب روانه حرم می شدیم و در تمام مدت ایشان حال و هوای خاصی داشت و با خشوع وصف ناپذیری به دعا و زیارت و قرائت قرآن می پرداخت. (کوهستانی، 1381: 196)

روزی حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، آیت الله کوهستانی را در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام دیده بودند و درباره توجه و حضور ایشان فرمودند: وقتی ایشان را در حرم امام رضا علیه السلام دیدم که مثل یک زائر معمولی مشغول زیارت بود و با چه حال و توجهی زیارت می خواند،

منبع: برگرفته از خاطرات حجت الاسلام قرائتی - جلد 1¹

(خیلی لذت بردم. (همان: 197 و 198

- معرفت و شناخت آیت الله کوهستانی به ساحت امام رضا علیه السلام به حدی بود که توجه به غیر آن حضرت را در کنار مرقدش جایز نمی دانست. روزی یکی از فضلا در جوار مرقد حضرت رضا علیه السلام به ایشان گفت: آقا، حرزی به من پیاموز که همواره به همراه داشته باشم. ایشان در حالی که به قبر مطهر آن حضرت اشاره می کرد فرمود: من حرز بلد نیستم؛ هرچه می خواهی برو از (حضرت بخواه. (همان: 199

- یکی از شاگردان آیت الله کوهستانی می گوید: اخلاق و سیره معظم له در سفر زیارتی مشهد، در خور توجه و درس آموز است و درحقیقت، از معرفت عمیق ایشان به آن امام رئوف نشان دارد. رفتار ایشان در مشهد با خانواده و دوستان، از لطافت و صفای بیشتری برخوردار بود؛ به گونه ای که در نوع غذا و خریدن سوغات، توسعه بیشتری قائل می شد و هیچ گونه سخت گیری نمی کرد و می فرمود: ما مهمان حضرت رضا علیه السلام هستیم و اینجا برای خوردن غذا استخاره نمی کنیم و به دوستان نیز سفارش می کردند خانواده را در تنگنا قرار ندهند. روزی یکی از همراهان ایشان مقداری میوه نامرغوب خریده بود، آقا خطاب به وی فرمود: اینجا خراسان است. مبادا بر خانواده سخت (بگیرید. بگذارید این چند روز بر خانواده خوش بگذرد. (همان

- لحظه وداع ایشان با مولایش حضرت رضا علیه السلام نیز دیدنی بود. یکی از شاگردان ایشان می گوید: حال ایشان هنگام وداع عجیب بود. چنان با آن حضرت سخن می گفت که گویا او را در ای ذلیل در برابر مولای خود عجز بیند و حضوری با او گفت و گو می کند و مثل بنده برابر خود می و لابه می نماید. پس از مدتی که روبه روی حضرت می ایستاد، اشک ریزان به سمت رواق «دار السیاده» می رفت و صورت را روی عتبه می گذاشت و

مدتی با حضرت درد و دل می کرد، آن گاه به سمت درب صحن می رفت و لحظاتی در آنجا می ایستاد.

خلاصه آنکه وداع ایشان با حضرت حدود یک ساعت طول می کشید. گویا نمی توانست از آن حضرت دل بکند و از محضرش جدا شود. در تمام این مدت گریه و اشک فراوانی از دیدگانش جاری بود و حالش قابل وصف نبود. (همان: 198)

- فرزند آیت الله کوهستانی می گوید: در دوران کودکی، مبتلا به تب شدیدی شدم و مدتی در بستر بیماری افتادم. در همان ایام، جمعی از اهالی که برای زیارت ثامن الائمه امام رضا علیه السلام به مشهد مشرف شده بودند، بازگشتند و به پاس احترام ایشان، پیش از آنکه به منزل خود بروند، به حضورشان رسیدند. در این هنگام ایشان به آنان فرمود: بیایید گرد و غبار لباس های

202: تان را بر روی فرزند بیمار بریزید، که غبار لباس زائران امام رضا علیه السلام شفاست. (همان و 203)

حضرت آیت الله ایازی رحمه الله

آیت الله ایازی یکی از علمای بزرگ معاصر مازندران و از دل

باختگان مکتب اهل بیت علیه السلام بود. ایشان از خاطرات خود درباره سفر زیارتی خویش به حرم امام رضا علیه السلام چنین می فرماید: من در سفر خود به مشهد، علاوه بر زیارت و استفاده از مقام معنوی امام، سعی می کردم با اساتید و عالمان بزرگ آنجا آشنا شوم و از خرمن دانش آنها بهره جویم. اساساً از الطاف الهی به این جانب در دوران جوانی که در حوزه علمیه قم به تحصیل اشتغال داشتم، توفیق زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه است. در نخستین مسافرتم به مشهد مقدس، موفق به دیدار دو شخصیت بزرگ علمی آن دیار شدم. نخستین شخصیت علمی که توفیق ملاقات با ایشان را داشتم جناب ادیب نیشابوری، معروف به ادیب ثانی بود که در ادبیات عرب، تخصص و مهارت خاصی داشت و مدرّس رسمی کتاب های ادبی در حوزه علمیه مشهد بود و دیگری جناب میرزا حبیب الله گلپایگانی بود. این خود، یکی از برکات و آثار معنوی زیارت امام رضا علیه السلام

است که انسان توفیق می یابد در آن دیار به زیارت عالمان بزرگ نایل آید و از خرمن دانش و (معنویت آنها فیض ببرد. (سوادکوهی، 1387: 80

آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله

آیت الله العظمی گلپایگانی در یکی از خاطرات خود درباره زیارت امام رضا علیه السلام می فرماید: من در زمان استادم مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به مشهد نرفته بودم. از ایشان اجازه خواستم به مشهد مقدس مشرف شوم. فرمود: به نظر می رسد در این صورت نیازمند شوی و آن استغنائی که برای شما در این مرحله لازم است، از دست بدهی. به ایشان گفتم: این طور نیست. دو قطعه فرش از پدرم ارث برده ام و آن را فروخته ام و حدود 25 تومان پول دارم

بدین ترتیب عازم مشهد شدم. ابتدا به تهران رفتم و در مدرسه مروی ساکن شدم. در آن زمان، دولت پهلوی، عمامه را از سر طلاب برمی داشت و اجازه نمی داد کسی بدون مجوز عمامه داشته باشد، بود که در آن صورت، جواز عمامه گذاشتن به او داده مگر اینکه شخص از مدرسان حوزه علمیه می می شد.

به تهران که رفتم، جواز عمامه ام را فراموش کرده بودم ببرم. رفتم خدمت حاج آقا روح الله (امام خمینی) و جواز عمامه ایشان را گرفتم و به مشهد مشرف شدم و در آن سفر توجهات و عنایات (فراوانی از سوی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به من شد. (لطفی، 1380: 205

آیت الله سید محمدعلی روحانی می گوید: من مقید بودم هر سال 23 ذیقعه به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوم؛ چرا که زیارت آن حضرت در این روز، آثار شگفت انگیزی دارد. تا وقتی که اداره اوقاف و حج دایر شد و گفتند روحانیان را به حج می برند و من تصمیم گرفتم سه سال پشت سر هم به حج، مشرف شوم؛ چون اگر کسی سه مرتبه پشت سر هم به حج مشرف شود و سال ها نوشته می شود چهارم نتواند به حج برود، نامش جزء حاجی

قرار بود آن سال 23 ذیقعه به حج مشرف شویم. شب آیت الله گلپایگانی را خواب دیدم که

فرمود: آقا سید محمدعلی، چه می شود در یک سال دو مرتبه به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شوی؟ گفتم: آقا، نمی توانم؛ چون امسال باید به حج مشرف شوم و به همان یک بار بسنده کنم. در این هنگام ایشان فرمود: پس حالا که قصد داری به حج مشرف شوی، در مدینه غسل می کنی و از طرف امام رضا علیه السلام به زیارت قبر پیامبر مشرف می شوی، تا ثواب زیارت امام رضا علیه السلام را نیز برده باشی.

آیت الله روحانی می افزاید: سال اول به همان کیفیت زیارت کردم. سال دوم که به حج مشرف شدم، روز دوم باز آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله را به خواب دیدم که فرمود: «دو شبانه روز (است آمده ای و هنوز نایب الزیاره امام رضا علیه السلام نشده ای)». (همان: 203 و 204)

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله

درباره آیت الله العظمی مرعشی نجفی نوشته اند: ارادت خالصانه و محبت شدید وی به خاندان ولایت و شوق عتبه بوسی امام رضا علیه السلام او را از نجف اشرف به ایران کشانید. از این رو، در همان سال به مشهد مقدس سفر کرد و سر بر آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سایید و آتش اشتیاقی که سال ها در درون وی شعله کشیده و سر برداشته بود، با دیدار مرقد مطهر آن حضرت بیشتر در جانش شرر افکند؛ چنان که بی تابانه، ضریح مقدس را در آغوش کشید و ساعت ها حدیث شور و اشتیاق زمزمه کرد.

او که اکنون به دریا متصل شده و شربت گوارای عرفان و وصال را نوشیده بود، جانی تازه گرفت و در ژرفای وجود خود، احساسی دیگرگونه یافت که وصف آن مشکل است. وی سبکبار بر بال اندیشه، به بازدید کتابخانه و گنجینه های نفیس آستان قدس شتافت و ساعت ها در کنار بارگاه

ملکوتی امام رضا علیه السلام کام جان را با دیدن کتاب ها و رساله ها شیرین ساخت. سپس به دیدار عالمان، فقیهان، دانشمندان، مدارس علمی و مراکز تحقیقی و فرهنگی شتافت و استفاده فراوان برد و سرمست از جام وصال امام هشتم و پربار از اطلاعات و معلومات گسترده و سودمندی که به دست (آورده بود، راهی دیار خود شد. (رفیعی، 1381: 192)

علامه طباطبائی رحمه الله 5.

مرحوم علامه طباطبائی به امامان و خاندان پیامبر، ارادت و شیدایی خاصی داشت و هرگاه نام یکی از آن بزرگواران برده می شد، به شدت احترام می کرد؛ به گونه ای که برای هر بیننده ای آشکار بود. ایشان در تابستان ها همواره به زیارت حضرت رضا علیه السلام می رفت و تمام تابستان را در مشهد مقدس ساکن می شد و هرشب نیز به حرم مطهر مشرف می گشت. اگر هم به ایشان پیشنهاد می شد در جای خوش آب و هوایی در مشهد ساکن شود می فرمود: ما از پناه امام هشتم علیه السلام جای دیگر نمی رویم.

وقتی به مشهد مشرف می شد و به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام می رفت، دست های لرزان خود را بر چارچوب در می گذاشت و به گونه ای چارچوب را می بوسید که نشان می داد تمام وجودش به ساحت قدس آن حضرت ادب و عشق می ورزد و این ادب و عشق، در تمامی اوقات زیارت و نمازش در حرم مطهر، از سوی ایشان به خوبی پیدا بود. (مؤسسه بوستان کتاب، 1381: 95)

حکیم الهی قمشه ای رحمه الله

درباره حکیم الهی قمشه ای نوشته اند: بیشتر تابستان ها به مشهد مقدس مشرف می شد و می گفت: هر وقت حضرت امام رضا علیه السلام مرا خواسته است، می روم و هنوز بی دعوت نرفته ام؛ یعنی

اینکه در عالم رؤیا می دید در رواق یا ایوان و صحن آن حضرت قرار گرفته است. (غیاثی کرمانی، 1380: 17 و 18)

ایشان می

گوید: در یکی از سفرهایم به مشهد مقدس، کنار ضریح مقدس امام رضا علیه السلام رفتم و از آن حضرت خواستم مرا به مقام «رضا» برساند. از حرم که بیرون آمدم، یک اتومبیل جیب ارتشی به من زد و پرت شدم و دست و پایم شکست. فهمیدم امام رضا علیه السلام خواسته مرا اجابت کرد؛ چرا که این تصادف، بهترین محک برای سنجش مقام «رضا»ی من بود و من که احساس می کردم در برابر این مشکلی که برایم پیش آمد، کاملاً در برابر خواسته خداوند راضی هستم و هیچ گله و اعتراضی ندارم، هم راننده ماشین را بخشیدم و هم سپاسگزار عنایت زیبای حضرت رضا علیه السلام به خویش شدم.

ز تو گر تفقد و گر بلا، بُود آن عنایت و این کرم

همه خوش بود ز تو ای صنم، چه وفا کنی، چه جفا کنی^۲

آیت الله شیخ مرتضی حائری

آیت الله شیخ مرتضی حائری علاقه فراوانی به زیارت امام رضا علیه السلام داشت. ایشان همواره در پی فرصتی برای زیارت آن امام بود. حتی در ایام درسی، وقتی حوزه، دو سه روز به مناسبتی تعطیل می شد، به زیارت آن حضرت می رفت. او هنگام تشریف به حرم امام رضا علیه السلام، به زائران آن حضرت احترام می گذاشت و زائر آن حضرت را هر چند از افراد معمولی بود، بزرگ می شمرد. وی کوشید هنگام زیارت در میان مردم عادی بنشیند و امام را زیارت کند. خودش می گفت: همواره می

الهی قمشه ای، (26:1387)^۲

احترام به زائران، احترام به آن حضرت و موجب خشنودی آن امام است.

آیت الله شب زنده دار می گوید: آیت الله شیخ مرتضی حائری درباره علت این احترام به زائر امام رضا علیه السلام فرمود: یکی از زائران حضرت رضا علیه السلام یک بار به مشهد مقدس مشرف شد و اتاقی در خانه ای اجاره کرد و مرتب به زیارت حضرت مشرف می شد. او دید که در طبقه دیگر، فردی است که مدت ها پیش از او در مجاورت حرم مطهر ساکن شده، ولی در عین حال، بیش از او به حرم مشرف می شود و آداب زیارت را بهتر از او به جا می آورد و زیارت ها را هم بیشتر طول می دهد. یک روز به حال او غبطه خورد و تصمیم گرفت او هم با آداب مخصوص مثل غسل و خواندن اذن دخول و .. به حرم مشرف شود.

می گفت: یک روز صبح، آداب و مقدمات لازم را انجام دادم و به حرم رفتم. وقتی خواستم وارد حرم مطهر شوم، یکی از آشنایان را دیدم که از حرم خارج می شود. نزدیک آمد و با من بسیار گرم گرفت، ولی من که می خواستم اذان دخول بخوانم و با حال وارد حرم شوم، با او خیلی سرد برخورد کردم. بعد وارد حرم شدم و به نظر خودم زیارت باحالی کردم و از حرم بیرون آمدم و دیدم آن همسایه مجاور هنوز از حرم نیامده است.

پس از مدتی او هم آمد و مرا با اسم و بدون احترام و القاب صدا زد و گفت: فلانی، حضرت فرمود: دیگر به زیارت من نیا! تا این جمله را گفت، فهمیدم برخورد سردم با آن زائر حضرت، امام را ناراحت کرده و چنین دستوری داده اند. از این رو، رفتم با هر زحمتی بود، با اینکه آدرسی از او نداشتم، وی را یافتم و عذرخواهی کردم، ولی به حرم نرفتم، تا اینکه روز بعد، همان همسایه وقتی از حرم برگشت، مرا با احترام صدا کرد و گفت: امام فرمود: حالا به زیارت من بیا!^۳

آیت الله بهجت رحمه الله

فرزند مرحوم آیت الله بهجت می گوید: یکی از سیره های زیارت مرحوم پدر، زیارت امام رضا علیه السلام بود. در روزهایی که به اتفاق ایشان در مشهد به سر می بردیم، می دیدم ایشان هر وقت از حرم برمی گشت، نشاط و نیروی عجیبی پیدا می کرد. اصلاً هیچ احساس ضعفی نمی کرد؛ انگار حرم قوتش بود، ارتزاقش بود. گاهی که به ایشان اعتراض می کردیم آقا، از این مسائل کم کنید، کارهای دیگری داریم، می فرمود: دیگران اگر می خواهند، دنبال روزی بروند، من روزی ام همین جاست.

ایشان می فرمود: در سفری که به مشهد مشرف شده بودم، مرحوم آقای مطهری پیش من آمد و اصرار کرد شما یک روز میهمان ما در فریمان باشید، علامه طباطبایی هم آنجاست. من عذر خواستم. و به رغم اصرارش، نرفتم.

ایشان بعدها فرمود: من بی میل نبودم دعوت مرحوم مطهری را بپذیرم و به فریمان بروم، ولی دلیل نپذیرفتن خواسته او از سوی من این بود که احساس کردم اگر بخواهم بروم فریمان، یک نوبت زیارت امام رضا علیه السلام از من سلب می شود و به همین علت نپذیرفتم. (همان: 1390: ش 7: 62 و 63)

منابع

الهی قمشه ای، مهدی. 1380. نغمه حسینی. تصحیح و پاورقی: سیدمحمد رضا غیاثی کرمانی. قم: پارسیان. چاپ دوم

دیوان. به اهتمام و مقدمه: دکتر حسین الی قمشه ای. تهران: روزنه. چاپ 1378. _____
سوم.

امیری سوادکوهی، محمد. 1387. ایازی از ملکوت. قم: سلسله. چاپ نخست

حرّ عاملی. 1416 ق. وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام الاحیاء التراث، چاپ سوم
رفیعی (علامرودشتی)، علی. 1381. شهاب شریعت (درنگی در زندگی حضرت آیت الله العظمی
مرعشی نجفی). قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه جهانی
مخطوطات. چاپ دوم

فصلنامه فرهنگ زیارت. 1389. سال اول. شماره سوم و چهارم

_____. 1390. سال سوم. شماره هفتم

کوهستانی، عبدالکریم. 1381. بر قله پارسایی (زندگی نامه حضرت آیت الله کوهستانی) قم:
مؤسسه انتشاراتی زمینه سازان ظهور امام عصر. چاپ دوم

لطفی، مهدی. 1380. نوری از ملکوت (زندگی نامه آیت الله العظمی گلپایگانی) قم: دفتر نشر
برگزیده. چاپ نخست

مؤسسه بوستان کتاب قم. 1381. مرزبان وحی و خرد. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم). چاپ نخست

عطاء حقیقت علم به علامه حسن زاده آملی

آیت الله حسن زاده می گوید (1): در عنفوان جوانی و آغاز درس زندگانی که در مسجد جامع آمل، سرگرم به صرف و تهجد، عزمی راسخ و ارادتی ثابت داشتم؛ در رؤیای مبارک سحری به ارض اقدس رضوی تشریف حاصل کردم و به زیارت جمال دل آرای ولی الله اعظم، ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا -علیه و علی آبائه و ابنائه آلف التحیه و الثناء- نائل شدم

در آن لیل مبارکه قبل از آن که به حضور باهر النور امام (علیه السلام) مشرف شوم، مرا به مسجدی بردند که در آن مزار حبیبی از احباء الله بود و به من فرمودند: در کنار این تربت دو رکعت نماز حاجت بخوان و حاجت بخواه که بر آورده است، من از روی عشق و علاقه مفروطی که به علم داشتم. نماز خواندم و از خداوند سبحان علم خواستم

سپس به پیشگاه والای امام هشتم، سلطان دین رضا -روحی لثربه الفداء و خاک درش تاج سرم- رسیدم و عرض ادب نمودم، بدون اینکه سخنی بگویم، امام که آگاه به سرّ من بود و اشتیاق و التهاب! و تشنگی مرا برای تحصیل آب حیات علم می دانست فرمود: نزدیک بیا

نزدیک رفتم و چشم به روی امام گشودم، دیدم آب دهانش را جمع کرد و بر لب آورد و به من اشارت فرمود که: بنوش، امام خم شد و من زیانم را در آوردم و با تمام حرص و ولع از کوثر دهانش آن آب حیات را بوسیدم و در همان حال به قلبم خطور کرد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آب دهانش را به لبش آورد و من آن را بخوردم که هزار در علم و از هر در هزار در دیگری به روی من گشوده شد

پس از آن امام (علیه السلام) طی الارض را عملاً به من بنمود، که از آن خواب نوشین شیرین که از هزاران سال بیداری من بهتر بود به در آمدم، به آن نوید سحرگاهی امیدوارم که روزی به گفتار حافظ شیرین سخن به ترنم آیم که

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

دو مکاشفه علامه طباطبایی در سایه الطاف امام رضا علیه السلام

مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی انصاری همدانی می فرمودند (1): در حرم امام هشتم حضرت رضا علیه السلام، مرحوم علامه طباطبایی را ملاقات کردم و این در حالی بود که تازه به فراق مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی رحمه الله علیه گرفتار شده بودیم. لذا در آن ایام و در همان ملاقات با عطش خاصی از مرحوم علامه خواستم که از الطافی که امام رضا علیه السلام به ایشان داشته اند، مطلبی را بیان فرمایند. مرحوم علامه امتناع کردند، پس از آن که ایشان را به حق امام (علیه السلام) قسم دادم، فرمودند: دو تا از الطافی که حضرت داشته اند بیان می کنم؛ اول این که

- مدتی است که نمی توانم بخوابم چون می بینم تمام اشیاء اطراف مشغول به ذکر پروردگار •
(هستند در نتیجه حیا می کنم بخوابم) (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض). (3)

کم ز خروسی مباح

مشت پری بیش نیست

از دل شب تا سحر

خدا خدا می کند

- وقتی نماز می خوانم یک «سید محمد حسین» دیگری در عالم بالا نظاره گر به نماز در پایین (است) (این است معنای الصلاة معراج المؤمن) (4)

آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی

یکی از اعضای دفتر ایشان نقل کردند:

در یکی از سفرهای آقا به مشهد مقدس همراه آقا بودم. بعضی از آقایان طلاب و فضلاء مشهد از آقای گلپایگانی درخواست شهریه کردند. ایشان فرمودند: «من فعلاً ندارم مهمان حضرت رضا علیه السلام هستم اگر از طرف حضرت تفضلی بشود من شهریه خواهم داد».

سه روز بعد از این تقاضا اکثر خدمه حضرت رضا علیه السلام برای عرض ادب به حضور ایشان شرفیاب شدند، بعد از آنکه از خدمت آقا مرخص شدند، یک جوانی که لباس خدمه حضرت رضا علیه السلام در تنش بود، بسته ای که در روزنامه پیچیده بود آورد و گذاشت نزدیک آقا و رفت.

ما خیال کردیم که شاید مواد منفجره باشد، لذا من بسته را برداشتم و به کناری پرت کردم. که روزنامه پاره شد و مقدار زیادی پول از داخل آن به بیرون پخش شد.

آقا خودشان بلند شدند و در حالیکه گریه می کردند خودشان پولها را جمع کردند، این مبلغ مقدار کل شهریه مشهد بود که ایشان پرداخت نمودند.

همچنین ایشان در تابستان سال 1368 شمسی که مشهد مشرف بودند. معمولاً هر روز به حرم مشرف می شدند و گاهی در وقت شست و شو که حرم خلوت بود به حرم مشرف می شدند

روزهای آخر به خاطر خستگی اصلاً صبح تصمیم به حرم رفتن نداشتند اما از آستان قدس رضوی زنگ می زنند و کسب اطلاع می کنند و مجدداً سر کشیک که از نیکان بود و با ائمه طاهرین علیهم السلام ارتباطاتی داشت، تماس می گیرد که «مشغول شست و شو هستیم، آقا تشریف بیاورند

اتفاقاً راننده آقا نبود و نیم ساعت طول می کشد. مجدداً زنگ می زنند که «اگر آقا تا یک ساعت دیگر هم تشریف بیاورند، حرم خلوت است.» اتفاقاً باز وسیله رفتن آماده نمی شود. باز زنگ می زنند که خدمت آقا عرض کنید: «اصرار من بی جهت نیست و از ناحیه حضرت (علیه السلام) امر شده

«!است که شما را برای زیارت امروز دعوت کنم

بالاخره آقا مشرف می شوند در بازگشت از مشهد آقا این جریان را نقل کرده و فرمودند: «و اما بنعمه ربک فحدّث

ماجرای تشریف آیت الله بهاءالدینی محضر امام رضا علیه السلام

روزی یکی از نزدیکان مرحوم حضرت آیت الله بهاءالدینی که مورد اطمینان است، نقل کرد که: خدمت آقا بودم، صحبت از مسافرت و زیارت وجود مقدس امام رضا (علیه السلام) شد. گفتم چه خوب بود می رفتیم مشهد! آقا فرمود: برویم. گفتم: چه وقت؟ فرمود: الان

عبا و عصای آقا را آوردم — مهیای سفر شدیم، ناگاه یادم آمد که هیچ پول ندارم — با خود گفتم: نکند آقا هم پول نداشته باشد. به خود گفتم بهتر است ماجرا را به آقا بگویم. عرض کردم آقا من هیچ

پول ندارم، فرمود من هم ندارم، گفتم پس چه کار کنیم؟ فرمود: برویم. بدون پول حرکت کردیم از حسینه آقا پیاده آمدیم تا سر خیابان، منتظر ماندیم ناگهان دیدیم از آخر خیابان چهارمردان جوانی با دوچرخه به سرعت می آید.

وقتی نزدیک آمد، ایستاد و کیسه ای پول به آقا داد و گفت: آقا این پول مال شماست، آقا بدون اینکه چیزی به او بگوید، خطاب به من فرمود: فلانی بگیر و برویم

این توکل به خدا که او در همه حال ناظر حالات و نیازهای مادی و معنوی بنده خود است و او رزاق همگان است، در همه انسانها یافت نمی شود و کمتر کسی است که تا این قدر متوکل علی الله باشد. ولی مردان خدا در همه امور زندگی خود، به مقام معیت با خدا رسیده اند و در امور مادی و زندگی خود هیچگونه دغدغه خاطر ندارند و همیشه خود را در محضر او می بینند و او را ناظر و رازق می بینند و به این معارف یقین دارند.

:پی نوشت ها

- (1) گروه دین و اندیشه تبیان، به نقل از عیون مسائل نفس، ج 2
- (2) فضایل و سیره چهارده معصوم در آثار علامه حسن زاده آملی
- (3) سوره جمعه، آیه 1
- (4) بیان مرحوم مجلسی رحمه الله در: بحارالانوار، ج 79، ص 247 و 303؛ و ج 81، ص 355
- (5) نوری از ملکوت، سیره و کرامات آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی
- (6) سایت تبیان
- (7) سایت آیت الله مبشر کاشانی

*شیخ عباس تربتی

ملا عباس تربتی، از عرفا و علمای عصر خودمان است از اهالی تربت حیدریه بود و همان جا کشاورزی می کرد اهل کشف و کرامات بود و توی بحث و فقه جزو علمای زمان بود، کتاب فضیلت های فراموش شده را پسرش حسینعلی راشد درباره او نوشته است

می گویند شیخ عباس همیشه قصد چند روز زیارت می کرد و راه می افتاد سمت مشهد، یک بار همسرش قبل از راه افتادم به او سفارش می کند از مشهد برایش یک جفت نعلین یا همان کفش خودمان را بیاورد، شیخ عباس چشمی می گوید و می رود و فردای آن روز بر می گردد و یک جفت کفش و به همسرش می دهد همسر شیخ با تعجب می پرسد «چقدر زود برگشتی» شیخ جواب می دهد «رفته بودم نعلین بخرم، حالا به قصد زیارت می روم و چند روزی هم می مانم»

حالا مزار این عارف بزرگ توی صحن نو، یا همان آزادی، آخرین غرفه ضلع شمال غربی است، شیخ این طور وصیت کرده که «مرا در صحن مطهر دفن کنید که قدم زائران حرم بروی چشم هایم باشد...»

*آیت الله بهجت

اذن به یک لحظه نگاهم بده...

آیت الله بهجت بارها گفته بود، زیارت باید قلبی باشد و برای رفتن داخل حرم باید اجازه گرفت.

«وقت وارد شدن به حرم اذن دخول را بخوانید و از امام اجازه بخواهید بعد به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تغییر کرده یا نه؟ اگر حالتان عوض شد یعنی حضرت(ع) به شما اجازه داده.

پس اگر حال داشتید بروید داخل و اگر حالتان عوض نشد، اصلاً وارد حرم نشوید و بروید سراغ مستحب دیگری...» یکی از نزدیکان آیت‌الله درباره زیارت‌هایشان می‌گوید از در خانه که راه می‌افتاد سمت حرم تا برسد مدام دعا و قرآن می‌خواند و ذکر می‌گفت، همیشه از صحن پایین وارد می‌شد برای علما فاتحه‌ای می‌گفت؛ یک ساعتی در دارالزهد می‌نشست و زیارت می‌خواند و بعد می‌رفت سمت روضه و جلوی ضریح می‌ایستاد و چشم‌هایش را می‌بست مدتی با چشم بسته می‌ایستاد، یکبار پرسیدم «این که چشمتان را می‌بندید روایتی هست؟» گفت «نه این طور تمرکز بیشتر است» بعد زیارت امین‌الله را همان جا می‌خواند، ضریح را می‌بوسید و می‌رفت بالا سر و نماز جعفر طیار می‌خواند، این شیوه زیارت آیت‌الله بود از جوانی تا 35 سالگی.

*شیخ مرتضی انصاری

گمنام ره عشق تو را، ننگ ز نام است...

شیخ مرتضی انصاری وقتی نذر کرد، تنها و پیاده و گمنام برود زیارت امام رضا(ع) دانشمند و فقیه و مرجع تمام شیعه بود و رئیس حوزه علمیه نجف، با کلی مرید و شاگرد سینه‌چاک اما یک بقچه نان برداشت و با همان لباس تنش پیاده راه افتاد سمت حرم.

ماجرای این نذر را میرزا ابوالحسن جلوه فهمید و برای دیگران روایت کرد، از قضا شبی شیخ به عنوان پیرمردی بی‌جا و مکان در حجره‌اش را می‌زند و اجازه می‌گیرد که شب را توی حجره او بخوابد، اتفاق ابوالحسن جلوه آن شب اسفار می‌خوانده و خلاصه از اطلاعات بالای پیرمرد به او شک می‌کند و با اصرار می‌فهمد او کیست؛ البته باقول این که تا وقتی آنجاست هویتش را به کسی نگوید، تا همان طور گمنام زیارتش را تمام کند.

*شیخ حسنعلی نخودکی

خورشید چشم‌های امام رئوف من...

شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی، یا همان نخودکی اهل زیارت‌های طولانی بود، ساعت‌ها می‌نشست توی شبستان‌های حرم و ذکر می‌گفت و شب تا صبح قرآن می‌خواند و به قول خودش ریاضت می‌کشید.

یک بار وقتی مشغول زیارت بوده، دچار شهود معنوی می‌شود و در عالم رویا می‌بیند درهای صحن عتیق را می‌بندند بعد امام رضا(ع) برای دیدن زائرانشان می‌آیند، روی صندلی کنار ایوان عباسی می‌نشینند و به همه زائرها حتی آنهایی که به خاطر گناه زیاد دیگر شبیه آدمی‌زاد نیستند با محبت نگاه می‌کند»

آیت‌الله نخودکی بعد از آن رویا از برگشتن به نجف منصرف می‌شود و در مشهد می‌ماند او بعدها به پسرش می‌گوید «این صحنه‌ها را که دیدم، تصمیم گرفتم بماندم و چشم بدوزم به لطف امام رئوف» حالا مزار نخودکی توی صحن عتیق یا همان صحن انقلاب است، کنار ایوان عباسی، درست همان جایی که صندلی امام بود ای جاده‌ها گسیل تمام زمین شوید...

*علامه طباطبایی

موسیا! آداب دانان دیگرند...

شاید بین علما و آدم‌های بزرگی که هر کدام در زیارت برای خودشان رسم و عادت داشته‌اند، علامه طباطبایی بیشتر از بقیه قصه «موسی و شبان» را می‌پسندید و معتقد بود به این که «هیچ آدابی و تربیتی معجوبی..» شاید خیلی‌ها تصور می‌کردند فیلسوف بزرگی مثل علامه طباطبایی کمتر به زیارت برود، برای همین هم در یکی سفرهای مشهد یک نفر از علامه را دوره کرده بودند پرسید «شما هم به حرم می‌روید» علامه گفت «بله»

آن طرف دوباره پرسید شما هم مثل عامه مردم ضریح حضرت را می‌بوسید؟

علامه جواب داد « نه تنها ضریح، بلکه خاک و در و تخته حرم راهرو و هر چه متعلق به اوست می‌بوسم.؟ »

کسانی که همراه علامه بودند دیده بودند که او چطور با دست‌هایی که می‌لرزیدند، آستانه درها را می‌گرفت و با تمام وجود می‌بوسید وارد صحن می‌شد، یکبار وقتی علامه می‌خواست به سمت ضریح برود به او می‌گویند، آقا حرم شلوغ است وقت دیگری بروید! علامه می‌گوید خب من هم یکی از شلوغ‌ها و می‌رود و مردم هم که نمی‌شناختندش بهش راه نمی‌دهند علامه هر چه سعی کرد دستش به ضریح نمی‌رسد و آخر هم مردم هلهش می‌دهند عقب وقتی بر می‌گردد دوروبری‌ها می‌پرسند «چطور بود؟» علامه می‌گوید خیلی خوب بود خیلی لذت بردم

خیلی‌ها از علامه شنیده بودند که چطور حسرت مردم عادی را می‌خورند که همین‌طور می‌روند جلو و ضریح را می‌بوسند...

*آیت‌الله اراکی

زوجود بی‌نیازش طلب نیاز کردن...

آیت‌الله اراکی مرجع و فقیه بزرگی بود، در سن 80-90 سالگی هم زیارت‌هایش را کامل به جا می‌آورد، بعد از زیارت حرم، دور ضریح را می‌گشت، بعد می‌رفت بالا سر مسجد کوچکی که درست بالای سر امام وصل به حرم است، آنجا دو رکعت نماز می‌خواند و بعد می‌ایستاد و تمام زیارت امین‌الله و جامعه را همان‌طور ایستاده می‌خواند و اشک می‌ریخت تا آخر...

آیت‌الله اراکی، یکبار از سفر مشهد برگشته بود، برای کسانی که رفته بودند دیدنش تعریف می‌کند که حتی نتوانسته حاجتش را به امام بگوید، نه اینکه نتوانسته، رویش نشده با این که اصلاً از قم به قصد طلب همین حاجت راه می‌افتد سمت مشهد 10 روزی هم مشهد می‌ماند و هر روز با رعایت کامل آداب می‌آید، زیارت روز اول غسل می‌کند لباس تمیز می‌پوشد دم ورودی اذن دخول می‌خواند و بعد از زیارت دو رکعت نماز می‌خواند و بعد هم زیارت‌نامه را اما همین که می‌خواهد حاجتش را

بگوید حس می کند حال طلب نیاز ندارد، پس چیزی نمی گوید، فقط می گوید «آقا یک حاجتی دارم بعداً می گویم خدمتتان» روز دوم باز هم همین طور، روز سوم باز هم همین طور؛... حتی روز دهم هم دلش نمی آید حاجتش را به امام بگوید، روز آخر وقت خدا حافظی فقط می گوید «آقا حاجتی دارم دفعه بعد می گویم ان شاء الله...»

شاید چون می خواسته با تمام وجود عرض نیاز کند از وجود بی نیازش.

* حاج آقا ابوترابی

جا مانده دلی به زیر پایت زائر

حاج آقا ابوترابی از آن کسانی بود که تا زنده بود هر سال کاروانی راه می انداخت و پیاده تا حرم امام رضا(ع) می آمد توی اسارت این نذر را کرده بود که اگر آزاد شود، هشت سفر با پای پیاده تا حرم امام رضا(ع) برود، سال اول سه نفری این سفر را رفتند، سال دوم شدد 70-80 نفر، آزاده های دیگر هم همراهشان شدند، سال سوم بالای 200 نفر بودند، می گویند حاج آقا این همه راه پیاده می آمد، تا حرم، اما توی حرم از صحن امام خمینی(ره) جلوتر نمی رفت. می رفت توی یکی از حجره ها می نشست و زیارتش را می واند حتی وقتی بهش اصرار می کردند قبول نمی کرد. انگار ادبی داشت که بهش اجازه نمی داد از آن جلوتر برود، حالا هم مزارش توی همان حجره است، کنار قبر پدرش و آیت الله مجتهدی حجره ای که اغلب درس بسته است.⁴

⁴منبع: همشهری جوان، سمیه حسینی - سمانه زالی

ایه الله بروجردی

آیت الله بدلا در کتاب خاطرات خود که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، درباره رفتار آیت الله بروجردی در مواقع تشرف به حرم مطهر امام رضا(ع) می گوید: در ایام اقامت در مشهد، مرحوم آقای بروجردی با همان حال ضعف و ناتوانی که در ایشان بود، به حرم امام رضا(ع) مشرف می شدند و با آن که در آن فصل گرم، حرم از امکانات مدرن، همچون کولر و وسایل خنک کننده بی بهره بود، با این حال ایشان ساعت های متمادی در حرم می ماندند و ادعیه مورد نظرشان را می خواندند.

گاه آن قدر در حال خوش معنوی غرق می شدند که قرار ملاقات هایشان را فراموش می کردند؛ لذا دیگران به ایشان این موارد را یادآور می شدند. با ایشان که صحبت می کردیم، می گفتند: «داخل حرم،» من تحت اختیار خودم نیستم

گاهی اوقات برخی از خدام در کمال رضایت بالای سر ایشان می آمدند و با بادبزین باد می زدند، اما هرگز مورد رضایت ایشان نبود. می گفتند: «مگر این جا همه بادبزین دارند که من داشته باشم؟» از تشریفات اضافی همواره پرهیز می کردند. گاه برای ایشان تشک های چند لایه می انداختند، اما ایشان بر می خاستند و تشک را باز می کردند و به دیگران تعارف می کردند که روی آن بنشینند. چنین روحیه هایی بود که علاقه مردم را به ایشان دو چندان می کرد.

کرامات امام رضا (ع) و ارادت آیت الله العظمی بروجردی (ره)

معجزات امام رضا (ع) در طول تاریخ بسیار زیاد بوده و همچنان بسیار معجزه در حرم آقا امام رضا (ع) اتفاق می افتد.

اولین معجزه ثبت شده امام رضا(ع) در قدیمی ترین مطبوعات خراسان، نگارش ادیب الممالک که به تاریخ 20 ذی الحجه 1318 قمری (مطابق 21 فروردین 1280 خورشیدی) در روزنامه ادب منتشر

شده است. این خبر ثبت شده از فردی شفایافته است [1]. آیت الله العظمی بروجردی (ره) در سفری که به مشهد مقدس داشتند پیگیر بودند و تحقیقاتی کردند که معجزات امام رضا (ع) ثبت می شود یا خیر. ایشان در این سفر به مطلبی دسترسی پیدا نکرده و پی بردند متأسفانه معجزات به صورت منسجم ثبت نمی شود.

سال ۱۳۴۷ قمری (مطابق 1307) آیت الله بروجردی برای دومین بار به زیارت امام رضا (ع) مشرف می شوند. در این سفر تحقیقاتی می کنند که شاید از مقدسین و اخیار کسی معجزات ثامن الائمه را ثبت کرده باشد. معلوم می شود شخصی بنام «میرزا ابوالقاسم خان طهرانی» که در سال 1339 ق. از تهران به مشهد عزیمت کرده و ساکن شده است این معجزات و کرامات را ضبط می کند. آیت الله بروجردی به میرزا ابوالقاسم امر فرمودند کتابچه ای را که تهیه کرده در اختیار حاج احمد آقا قرار داده تا کرامات و معجزات را از روی آن استنساخ کند.

حاج احمد خادمی، که خادم خانه زاد مرحوم آیت الله بروجردی و بزرگ شده بیت و معتمد ایشان بود، نسخه را دریافت و شروع به استنساخ آن می کند. در این نسخه پنج معجزه از امام که در سالهای 1339 تا ۱۳۴۳ ق. رخ داده، ثبت و ضبط شده است.

همچنین صورت شهادت دکتر فرانک آلمانی مبنی بر معجزه امام رضا (ع) و شفا یافتن بیمار وی آمده است.

این نسخه با عنوان «کرامات امام رضا علیه السلام» به شماره 4300؛ دارای 12 برگ به خط حاج احمد خادمی، کتابت سال 1347 ق. در ابعاد 12×17 سم. در کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی (ره) نگهداری می شود.

شهید ایه الله عطاء الله اشرفی اصفهانی

عالم فاضل متقی، مجاهد عالی قدر شهید عطاء الله اشرفی اصفهانی در شعبان 1322 قمری مصادف با 1281 شمسی در خمینی شهر متولد شد؛ پدرش حجت الاسلام میرزا اسدالله از علمای دین و مردی زاهد بود.

وی به اهل بیت (ع) ارادت خاصی داشت و قبور ائمه اطهار و همچنین مرقد حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را سه بار با پای پیاده زیارت کرده بود و در سومین سفر پیاده به مشهد مقدس دعا می کند که خداوند فرزند عادل و عالمی به او عنایت فرماید و همان شب در عالم رویا به محضر امام رضا (ع) مشرف می شود؛ سپس امام به وی می فرمایند «عطاءالله عالما فقیها و شهیدا» وقتی از این سفر معنوی و پربار به اصفهان باز می گردد، متوجه می شود خداوند به وی فرزندی کرامت خواهد کرد و برای نوزاد نام «عطاءالله» را انتخاب می کند.

وی دروس حوزه را در اصفهان آغاز کرد و طی ده سال سکونت در حوزه علمیه اصفهان، در مدرسه نوریه دوره مقدمات و سطح فقه و اصول را در محضر اساتیدی، همچون حضرات آیات شیخ محمدحسین فشارکی، سید مهدی درچه ای، سید محمد نجف آبادی و شهید سید حسن مدرس به پایان برد؛ سپس به قم هجرت کرده، دوره عالی و اجتهادی فقه و اصول را از محضر حضرات آیات عظام، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت و آیت الله العظمی بروجردی و فلسفه را از امام خمینی (ره) فرا گرفت.

آیت الله اشرفی اصفهانی در مشاهد مشرفه و به خصوص در حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نماز جعفر طیار می خواند حتی اگر در روز سه بار به حرم تشریف می یافت در هر تشریف خواندن نماز جعفر طیار و زیارت جامعه را بر خود لازم می دانست؛ در یکی از سفرها از غبار حرم حضرت رضا (ع) برای تبرک برداشت و وصیت کرد پس از مرگ آن را بر خاک قبرش بپاشند.

حرم امام رضا (علیه السلام) محل دفن امام رضا (علیه السلام) امام هشتم شیعیان و از اماکن زیارتی و مقدس مسلمانان در شهر مشهد واقع شده است.

حرم امام رضا (ع) وائمه اطهار (علیهم السلام) نه تنها در زمان حیات خود مورد بی مهری و ظلم اطرافیان واقع شدند بلکه حتی بعد از شهادت خود مورد اهانت و بی مهری قرار گرفته اند. در واقع حتی دشمنان تحمل تاثیرات آنها بعد از شهادتشان را نیز نداشته و همواره به دنبال آسیب رساندن بودند و از جمله اقداماتشان تخریب و هتک حرمت و تعرض به قبور ایشان بوده که نمونه هایی از این تعرضات را در عراق، مدینه و گاهی هم در دوران قبل از جمهوری اسلامی در ایران و مشهد مقدس مشاهده می شود.

مورخان و نویسندگان درباره تهاجم ها به حرم رضوی اقوال بسیاری نقل کرده اند، آنچه از تاریخ به دست می آید، این است که، در طول قرن ها، حرم رضوی مورد تهاجماتی قرار گرفته و بخش های از حرم، ویران شده و دوباره بازسازی و مرمت شده است، ولی طبق قرائن و شواهد، بقعه به طور کلی ویران نشده و پایه های بقعه همان بنای اولیه است که ابتدا شالوده اصلی آن را با گل چینه ساخته اند.

در اینجا به تعرضاتی که به حرم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طول تاریخ شده است اشاره می کنیم.

به دنبال ترمیم و تزئین اساسی بقعه در عهد دیلمیان، **به دستور سبکتکین (۳۶۶-۳۸۷) پادشاه غزنوی در قرن چهارم سقف و قسمتی از دیوار بقعه ویران شد** و مردمان از زیارت حضرت منع شدند. اما شیعیان مخفیانه به زیارت قبر امام (علیه السلام) ادامه دادند، در حالی که تا مدت ها همچنان بقعه نیمه ویران باقی بود. تا این که سلطنت به سلطان محمود غزنوی رسید

می گویند او شبی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا به روایتی حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در خواب دید که او را مخاطب قرار داده و اشاره به آن گنبد ویران می کند و

می‌فرماید تا کی چنین خواهد بود؟ گفته‌اند سلطان محمود صبح روز بعد معماری را به حضور طلبید و به طوس فرستاد. بنا به نوشته تاریخ بیهقی در سال ۴۰۰ق ابوبکر شهرد بنای بقعه را بار دیگر بر روی بازمانده دیوارهای گلین با آجر می‌سازد و مناره‌ای هم بر آن اضافه می‌کند که این بنا هسته اصلی حرم مطهر را تشکیل می‌دهد... در عصر سلجوقیان، اولین سنگ مزار امام (علیه‌السلام) که متعلق به سال ۵۱۶ق است به ابعاد ۰۶ ۰۳۰ ۴۰ سانتی متر بر روی قبر مطهر نصب شد که کتیبه آن چنین است

امر بعمارة المشهد الرضوی علی بن موسی (علیه‌السلام). العبد المذنب الفقیر الی رحمته ابوالقاسم «
احمد بن علی بن احمد العلوی الحسینی تقبل الله منه» این قطعه سنگ امروز در میان دیگر آثار تاریخی در موزه آستان قدس رضوی موجود است

مهم‌ترین واقعه این دوره حمله غزهای ترکمان به حرم مطهر رضوی بود. در سال ۵۴۸ق ترکان غز به مشهد و ناحیه طوس حمله کردند و همه شهر را به آتش کشیدند و بسیاری از مردم از جمله علما و بزرگان را کشتند. در این جریان به بنای حرم لطمه وارد شد که چند سال بعد شرف‌الدین ابوطاهر بن سعد بن علی قمی حاکم مرو در عهد سلطان سنجر (۵۱۱-۵۵۷ق) به مرمت آن همت گماشت.....

ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد که مغولان در سال ۶۱۸ق ابتدا به طوس حمله آوردند، شهر را غارت کردند و مردم را به قتل رسانیدند. سپس وارد مشهدالرضا شدند و آنجا را هم خراب کردند. اگرچه بعضی منابع از خرابی بارگاه مقدس رضوی به دست مغولان سخن گفته‌اند ولی باز مؤلف تاریخ آستان قدس رضوی از قول ابن‌ابی‌الحدید می‌نویسد با وجودی که مردم مشهد را به قتل رسانیدند، بارگاه رضوی را حداقل تخریب نکردند و احتمالاً به غارت اموال و اثاثیه آن اکتفا کردند.....

در سال ۹۹۷ق یعنی دومین سال سلطنت شاه عباس اول شهر مشهد در محاصره عبدالله خان ازبک قرار گرفت، چون از جانب مردم به سوی او تیری شلیک شد غضبناک گردید و دستور به قتل عام مردم مشهد داد به طوری که در روضه منوره حضرت رضا خون جاری گردید

سال بعد عبدالمؤمن خان ازبک با لشکریانش به مشهد حمله کرد، مردم و به خصوص سادات، علما، خدام و مدرسان آستان قدس رضوی که در مشهد بودند به آستانه مبارکه پناهنده شدند. در حالی که اینان به دعا مشغول بودند، عبدالمؤمن خان و دین محمد سلطان به اتفاق عده‌ای از جنگجویان خود وارد صحن شدند و پناهندگان را قتل عام نمودند. چنان خشمگین بودند که شعله خشم و غضبشان جز به ریختن خون سادات، صلحا و علما خاموش نمی‌شد. آنان زایران را از داخل حرم بیرون می‌کشیدند و با کمال قساوت به شهادت می‌رسانیدند. چنان‌که میر محمدحسین مشهور به «میربالای سر» را که از سادات متقی مشهد بود و پیوسته در بالای سر مبارک به تلاوت قرآن مجید مشغول بود، دو نفر از ازبکان در کنار ضریح با شمشیر پاره پاره کردند. در این موقع زنان و کودکان در مسجد گوه‌رشاد جمع شده بودند و در آنجا ناظر قتل عام وحشیانه اقوام و خویشان خود بودند.

سرانجام عبدالمؤمن دستور داد، قندیل‌های مرصع طلا و نقره و شمعدان‌ها و نیز میل طلای بالای گنبد و بسیاری از ظرف‌ها و فرش‌ها و کتاب‌های کتابخانه آستانه مبارکه را به غارت بردند و زنان و کودکان را که اسیر شده بودند به ماوراءالنهر فرستادند. عبدالمؤمن خان سرانجام به سخت‌ترین وجهی به دست اتباع خود به قتل رسید. در پی این خرابی در سال ۱۰۱۰ق که شاه عباس پیاده به زیارت آمد، مجدداً دستور ترمیم گنبد را داد و آن را طلاکاری کرد. به دنبال این اقدامات تحولات دیگری در قلمرو حرم مطهر صورت گرفته از جمله توسعه صحن عتیق، احداث ایوان شمالی و اطاق‌ها، غرفه‌ها، سردرها، و ایوان‌های شرقی و غربی آن ایجاد رواق توحیدخانه و نیز گنبد الله وردی خان

شاه عباس با توجه خاص به آستانه حضرت رضا (علیه السلام)، دستور داد تا هر کس به زیارت آن حضرت توفیق یابد می تواند عنوان «مشهدی» را مانند حاجی و کربلایی بر نام خود بیفزاید و این لقب از آن زمان رواج یافت.....

در عصر افشاریه به ویژه در زمان نادرشاه افشار ایوان طلای صحن عتیق (انقلاب) و مناره بالای آن و بنای مناره ایوان شمالی طلاکاری و تذهیب شد و سقاخانه اسماعیل طلایی صحن عتیق احداث گردید. اما چندی بعد به وسیله نوادگانش به این ساحت مقدس اهانت هایی شد که اینک ذکر می شود.

در سال ۱۱۸۳ق شاهرخ فرزند رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه افشار در خراسان حکومت می کرد. احمد شاه درانی به مشهد حمله کرد و نصرالله میرزا پسر شاهرخ که ولیعهد بود با او مقابله ای مردانه کرد و وی را شکست داد و او را وادار به صلح نمود. این امر موجب غرور وی شد که خیال جهانگیری را در سر پروراند.

در سال ۱۱۹۰ق که خزانه پدرش خالی شده و برای پرداخت حقوق سپاهیان در مانده شده بود به تحریک برخی از فرومایگان طلا و جواهرات حرم مطهر رضوی را از قندیل ها و درها جدا کرد، مقداری را به فروش رسانید و مقداری از طلاها و نقره ها را سکه زد و صرف پرداخت حقوق و تهیه سپاه نمود.

نادر میرزا برادر نصرالله میرزا نیز که پس از خلع وی توسط پدرش رضاقلی میرزا، ولیعهد شده بود دست تعدی و تجاوز به اموال موقوفه و غیرموقوفه گشود و حتی خشت های طلای روی گنبد مطهر را کند و به نام خود سکه زد و جواهرات حرم را به فروش رسانید. حتی سرطوق مکمل را که بالای گنبد نصب بود کند و نیز قالی زربافت را که هفت هزار تومان ارزش داشت سوزانید.

نصایح مرحوم آیه الله میرزا مهدی مجتهد تولیت وقت آستان قدس نیز مانع اعمال ناشایست و تجاوزگرانه او نشد. اما مردم به او اعتراض کردند و سکه های ضرب شده را که در بازار بود جمع آوری می نمودند و به میرزا مهدی مجتهد جد سادات شهیدی مشهد برمی گرداندند. مردم سرانجام سر به شورش برداشتند. نادر میرزا نیز که این شورش را از ناحیه میرزا مهدی می دانست وی را در سال ۱۲۱۸ ه.ش به شهادت رسانید و مرحوم میرزا مهدی مجتهد به «شهید رابع» معروف شد.

متأسفانه حرم مطهر در دوره قاجار دوبار مورد بی حرمتی و اهانت متجاوزان قرار گرفت.

جسارت های دیگر به حرم رضوی در دوره قاجار

محمدحسن خان سالار، فرزند الله یارخان آصف الدوله در سال ۱۲۶۳ق یعنی یک سال قبل از پایان پادشاهی محمدشاه قاجار از آشوب هرات و هرج و مرج دربار استفاده کرد و در خراسان علم مخالفت برافراشت و در اندک زمانی قلعه کلات را متصرف شد. او نزدیک به دو سال در خراسان به استقلال حکومت کرد. در سال بعد به فرمان وی تمامی قندیل ها، چراغ ها و اثاثیه زرین حرم حضرت رضا (علیه السلام) را ذوب کردند و به نام وی سکه زدند. همچنین او طلا و جواهرات در مرصع و جواهرنشانی که فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۳ق به شکرانه استیلا بر خراسان تقدیم آستان قدس نموده بود غارت کرد. اما پس از رفع فتنه در سال ۱۲۶۸ ه.ق حسام السلطنه عموی ناصرالدین شاه مجدداً سطح در مزبور را از طلای ضخیم پوشانید و آن را با دانه های یاقوت و زمرد و لعل زینت بخشید و در جای اولیه اش نصب نمود.

در پی این غارتگری ها و بی حرمتی ها نسبت به بارگاه مقدس، سالار در سال ۱۲۶۶ق به دست حسام السلطنه مغلوب گردید و به حرم مطهر پناهنده شد. در این موقع میرزا عسکری امام جمعه مشهد از

خاندان میرزا مهدی شهید و علما و متولیان بارگاه مقدس رضوی به نزد سالار آمدند، و ضمن ملامت او به خاطر جسارت‌هایش به آستانه مقدسه او را از روضه منور طرد کردند. در نتیجه وی تنها ماند و به دستور حسام السلطنه او را از بست خارج کردند و سپس با برادرش محمدعلی خان و پسرش اصلان خان به سزای اعمال شنیع‌شان به هلاکت رسانیدند

در ماه محرم سال ۱۳۳۰ ق هنگام تولیت مرتضی قلی خان نایینی مردی به نام یوسف هراتی در شهر مشهد آهنگ مخالفت با مشروطه ساز کرد و به تحریک بیگانگان جمعی از اراذل و اوباش را به دور خویش جمع کرد و آرامش شهر را بر هم زد

در خطه خراسان مخصوصا مشهد، عده‌ای سالدات (سرباز) روس با تجهیز کامل مستقر شدند و مرکز خود را ارگ دولتی قرار دادند. طبیعی است ورود سربازان روس به منظور پشتیبانی از کسانی بود که با مشروطه خواهان و حکومت مشروطه سر مخالفت داشتند. در همین هنگام دو نفر دیگر به نام‌های سید محمد طالب الحق یزدی پسر عموی سید ضیاءالدین نخست وزیر کودتای رضاخان و نایب علی اکبر نیز با یوسف هراتی هم‌داستان شدند و در گوشه و کنار شهر آشکارا بر ضد مشروطه طلبان تبلیغ می کردند. کار به جایی رسید که رهگذران نیز در کوچه و بازار از تعرض کسان این اشخاص در امان نماندند. یوسف هراتی خود را سردار می نامید و هزرگی و بی بند و باری را به حد اعلا رسانید. طالب الحق نیز همه روزه به منبر می رفت و نوید و هشدار می داد که محمدعلی شاه به ایران آمده و در گرگان می باشد و ما احمد شاه پسر او را قبول نداریم، سربازان روسی که هدفشان مداخله مستقیم در امور شهر بود و اساسا به همین نیت به اشرا پر و بال داده بودند زد و خورد بین سربازان دولتی و اشرا را دستاویز قرار دادند و به نام حفظ اتباع روسیه در مقابل تجارتخانه یکی از اهالی بادکوبه که تبعه روس بود یک عده سالدات روس مستقر کردند. کسبه و اصناف که چنین دیدند بازارها را بستند و دست از کار کشیدند. روز شنبه دهم ربیع الثانی ۱۳۳۰ ه. ق مطابق با دهم فروردین

۱۲۹۰ ه. ش اعلامیه‌ای از طرف کنسولگری روس صادر شد، که اگر اشرار و متجاسرین تا دو ساعت به غروب مانده از صحن و حرم خارج نشوند و کسبه بازار به سر کارهای خود برنگردند ناگزیر به کمک قوای مسلح و گلوله‌های توپ مردم را متفرق خواهند ساخت.

چیزی نگذشت که سربازان مسلح جلو مسجد جامع و کاروانسرای بانک صف آرایی کردند و از آن طرف هم اشرار و آشوب‌طلبان روی پشت بام مسجد و بالای گلدسته‌ها با تفنگ جمع شدند و خود طالب الحق که سردسته آنها بود مقابل حرم مطهر مستقر گردید. سربازان روس و توپچی‌های آنان نیز از چند نقطه آماده شلیک شدند. ضرب الاجل به پایان رسید و به یکباره از چند جانب صدای غرش توپ‌ها بلند شد و گلوله‌های آتشین به طرف گنبد مطهر و صحن امام هشتم (علیه‌السلام) پرتاب گردید؛ هدف آنها به ظاهر امر متفرق کردن اوباش و در واقع انهدام قبه مبارک و نهب و غارت اموال نفیس حرم مطهر بود.

عده‌ای با مسلسل و توپ‌های سبک پیشروی کردند و حرم مطهر و ضریح حضرت را به گلوله بستند. صدای غرش توپ و شلیک نظامیان روس در همه جای شهر طنین‌انداز شد و در منازل شهر غوغایی برپا گردید. اصابت گلوله‌های توپ بر گنبد آسیب زیاد وارد کرد، در ۱۸ محل گلوله‌های توپ که مانند کله قند بود، گنبد مطهر را سوراخ کرد و به داخل گنبد افتاد و خرابی‌ها به بار آورد. پس از دو ساعت بمباران نمودن، به هنگام غروب نظامیان سواره و پیاده روس با حال تهاجم وارد صحن مقدس شدند، زوار و مردم به داخل حرم مطهر پناهنده شدند و درهای حرم را بستند.

عده‌ای از نظامیان روس به پشت بام حرم رفته از پنجره‌های گنبد و رواق‌ها به داخل حرم شلیک می‌کردند. عده‌ای از آنان وارد دارالسیاده شده از شبکه‌های پنجره نقره به داخل حرم شلیک می‌کردند و نیز دسته دیگر از شبکه‌های پنجره فولاد صحن عتیق (انقلاب) حرم مطهر را تیرباران کردند. در صحن و حرم مطهر تعداد زیادی کشته و زخمی شدند. مرتضی قلیخان متولی باشی آستان قدس

رضوی بیرق سفیدی بر سر چوب بلند کرد و از قوای روس امان خواست. فرمانده روسی که چنین دید دستور آتش بس صادر کرد. سپس متولی باشی و خدام حرم و مردم نیز به جمع آوری کشتگان و زخمی‌ها پرداختند. مدت چهار روز این مکان مقدس در تصرف روس‌ها بود و مقدار زیادی اشیاء نفیس و قیمتی به یغما رفت. یوسف خان هراتی و طالب الحق به دست حامیان خود یعنی سالدات‌های روس کشته شدند و به کیفر اعمال خود رسیدند.

به دنبال این ویرانگری‌ها سلطان حسین میرزا نیرالدوله به استانداری خراسان تعیین شد و در سال ۱۳۳۱ق به مرمت خرابی‌ها پرداخت، هزینه تعمیر گنبد مطهر به پول رایج آن زمان که قران نقره بود، سی هزار تومان برآورد شد که بیست هزار تومان آن را نیرالدوله و ده هزار تومان مرحوم حاج میرزا محمدعلی قائم مقام التولیه رضوی پرداختند. اکنون جای چند گلوله در ایوان طلای صحن عتیق دیده می‌شود. استاد ملک الشعراء بهار به مناسبت این واقعه اشعاری تحت عنوان «توپ روس» سروده که در دیوان او آمده است... حادثه خونین مسجد گوهرشاد: علت اصلی وقوع حادثه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ه.ش آن بود که رضاخان تصمیم حمله به فرهنگ و سنن ملی از طریق تغییر لباس را داشت و نیز کشف حجاب بانوان را هم زمزمه می‌کرد. در این موقع روحانیان مشهد زبان به اعتراض گشودند و مردم را به جمع شدن و تظاهرات تشویق می‌کردند که خطبای معروف شهر مانند شیخ مهدی واعظ خراسان، شیخ عباسعلی محقق و شیخ محمدتقی بهلول در مسجد گوهرشاد و صحن‌های مطهر به منبر می‌رفتند.

بخصوص شیخ بهلول، که سخنرانی‌های طولانی و پر حرارت انجام می‌داد. صبح روز جمعه ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ برابر با دهم ربیع الثانی ۱۳۵۴ق قزاقان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم وارد عمل شدند و بی‌محابا در صحن جدید به روی مردم تیراندازی کردند که در نتیجه عده‌ای کشته و زخمی شدند پس از این هجوم مردم اطراف مشهد با داس و چهارشاخ و بیل و... به سوی بارگاه مقدس

رضوی سرازیر شدند و در صحن‌ها و مسجد گوهرشاد اجتماع نمودند. روحانیان به ویژه شیخ بهلول نیز به سخنرانی‌های اعتراض‌آمیز خویش ادامه می‌دادند.

روز شنبه ۲۱ تیرماه که بارگاه رضوی بخصوص مسجد گوهرشاد همچنان در التهاب بود، پاکروان استاندار خراسان، سرهنگ نوایی رئیس شهربانی و سرلشکر مطبوعی فرمانده لشکر به بهانه حفاظت از بانک‌ها دستور می‌دهند نظامیان بارگاه رضوی و مسجد گوهرشاد را محاصره کنند. در این موقع اسدی نایب التولیه وقت آقایان مجتهدان را به بهانه این که رضاشاه جواب تلگراف آنان را داده است به کشیک‌خانه و دارالتولیه حرم رضوی دعوت کرد. پاسی از نیمه شب گذشته صدای غرش مسلسل‌های قزاقان بلند شد و دژخیمان رژیم پهلوی به روی مردم تیراندازی کردند. صدای «وامحمد» و «واعلیا» بلند شد، گفته‌اند در این واقعه بین دو تا پنج هزار تن به شهادت رسیدند و حدود ۱۵۰۰ نفر دستگیر شدند. سپس کشته‌شدگان و حتی نیمه‌جان‌ها را شبانه با کامیون از محل خارج کردند و در گودال خشت مالها و باغ خونی دسته جمعی دفن نمودند. سپس به شستشوی مسجد پرداختند. روز ۲۳ تیرماه اثر چندانی از قتل و غارت باقی نماند.. در روز ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۷ ه.ش مطابق نوزدهم ذیحجه ۱۳۹۸ ق در جریان انقلاب اسلامی ایران به زعامت امام خمینی (قدس سره) حادثه‌ای دلخراش در حرم مطهر رضوی پیش آمد. آن روزها همواره ماموران ساواک در بین مردم و زوار مراقب و گزارشگر اوضاع بودند. مردم اینان را شناسایی کردند و در محاصره خود قرار دادند. نتیجه این محاصره به زد و خورد و دستگیری عوامل رژیم انجامید، ولی یک نفر از آنان، مجهز به سلاح کمری فرار کرد و ماجرا را گزارش داد. ماموران مسلح به صحن وارد شدند تا دستگیرشدگان را از دست مردم نجات دهند، مردم به مقابله با آنان پرداختند. چند نفر از مبارزان که مورد تعقیب ماموران قرار داشتند به داخل حرم فرار کردند، و ماموران ضمن تعقیب آنها به تیراندازی پرداختند که چند گلوله به توحیدخانه مبارکه اصابت کرد. سپس از طرف کفشداری گنبد الله وردیخان تیراندازی شروع شد، به

طوری که چند نقطه از در و دیوارهای حرم بر اثر اصابت گلوله آسیب دید. در اثر پرتاب گاز اشک‌آور در داخل حرم عده‌ای از زوار متوحش و بی‌هوش شدند و حتی یک نفر از زوار از ناحیه پا مجروح گردید.

با ازدحام زائران و فریاد اعتراض مردم، ماموران فرار کردند. اندکی بعد استاندار خراسان به وحشت افتاد و از طریق رادیوی مشهد معذرت‌خواهی کرد. این رویداد در میان مردم مشهد بازتابی گسترده یافت.

روز ۵ آذرماه ۱۳۵۷ ه.ش به مناسبت هفتمین روز حادثه از جانب علمای مشهد اعلام عزای تعطیل عمومی شد و در شهر مشهد و سراسر کشور راهپیمایی‌های بزرگ به راه افتاد، مردم در راهپیمایی خود شعار می‌دادند:

روز همه شیعیان، شام غریبان شد قبر امام هشتم گلوله باران شد.

انفجار حرم رضوی: در دهه اول محرم الحرام سال ۱۴۱۵ ق (۱۳۷۳ ه.ش) تعطیلات سه روزه جمعه،

تاسوعا و عاشورا فرصتی برای تجمع زائران حضرت رضا (علیه‌السلام) فراهم آورد. از سپیده دم روز دوشنبه (عاشورا) مصادف با ۳۰ خرداد عزاداران حسینی در حال نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و زنجیرزنی و نیز شعارهای مذهبی جهت برپایی مراسم عزاداری و گرامیداشت سالروز شهادت حضرت حسین بن علی (علیه‌السلام) و یاران باوفایش به سوی حرم مطهر روان بودند.

دسته‌های مختلف با حالت‌های گوناگون به نوبت مشرف می‌شدند و با ابراز همدردی با سایر عزاداران و زیارت حرم رضوی باز می‌گشتند. این مراسم و سیل عزاداران همچنان ادامه داشت و صحن‌های ششگانه و بست‌های چهارگانه و نیز حرم مطهر مملو از جمعیت بود.

در گرماگرم عزاداری و اوج جوش و خروش و غوغای ظهر روز عاشورا، در ساعت ۱۴ و ۲۶ دقیقه بعد از ظهر ناگهان بمبی قوی که مخفیانه و از قبل در کنار ستون بالاسر مبارک نزدیک ضریح مقدس جاسازی شده بود منفجر شد. بر اثر این صدای مهیب شیشه‌های حرم فرو ریخت، چراغ‌ها خاموش شد، مردم، به شدت روی هم ریختند و صدای و الله‌ها، و امحمد، و اعلیا، و احسینا در میان غوغایی عجیب و بی‌سابقه بلند شد. در اثر این انفجار هولناک و خونین، ۲۷ نفر از زائران امام هشتم (علیه‌السلام) شهید، و حدود ۲۹۰ نفر مجروح شدند. این ولوله و هیاهو تا هنگام شستشوی حرم مطهر از خون شهدا و مجروحان و انتقال شهدا به سردخانه و مجروحان به بیمارستان‌ها در تمام شهر ادامه یافت و مردم به عاملان این عمل ننگین و ضدانسانی لعنت می‌فرستادند. بدین جهت از سوی دولت جمهوری اسلامی در خراسان سه روز، و در کشور یک روز عزای عمومی اعلام شد.^۵

۵. برگرفته از مقاله «تاریخ تعرضات به حرم رضوی»، تاریخ باز یابی ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

مرحوم نخودکی در سال 1303 هجری قمری به سبب پیشامدی که در رابطه با ظل السلطان حاکم اصفهان برای ایشان رخ داد و منجر به تنبیه حاکم از طریق تصرفات نفسانی گردید، از آن شهر رخت سفر بربستند. در بیست و چهار سالگی، تنها از اصفهان خارج شدند و به عزم مشهد مقدس قدم به راه گذاردند. و این نخستین سفر ایشان به آن شهر منور بود که به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام صورت پذیرفت

در همان روزهای اول سفر راه را گم می کنند و نزدیک غروب آفتاب، در کوه و بیابان سرگردان می شوند. در این حال به ذیل عنایت حضرت ثامن الحجج علیه السلام متوسل می گردند و عرضه می دارند:

مولای من! آگاهی که قصد زیارت ترا داشته ام ولی در این وادی سرگردان شده ام. ترا توانائی «
» یاری و مددکاری من هست. از من دستگیری فرما

پس از دقایقی به خدمت با سعادت حضرت خضر علیه السلام تشرّف حاصل می کنند و راهنمایی می شوند و در کمتر از چند دقیقه هجده فرسنگ راه باقی مانده تا کاشان را، به مدد مولا، طی می کنند و وارد آن شهر می شوند

باری، مدت توقف ایشان در شهر مقدس مشهد از یکسال کمتر به طول می انجامد که تمام این مدت را در حجره ای از حجرات صحن عتیق رضوی که ظاهراً اطاق فوقانی درب بازار سنگتراشان بوده است به تصفیه باطن اشتغال داشته اند

عارف واصل محمدجواد انصاری همدانی

و دل کندن از حرم ائمه، از مشهدالرضا، از نجف، از کربلای حسین علیه السلام برایش مشکل است و او آن جا به خدا نزدیک تر است، و برای همین وقتی می رود، یکی دو ماه می ماند و نمی خواهد لذت این زیارت، این حضور، این کنار «جنب الله» بودن را از دست دهد و به صورت ناشناس به حرم می رود!

در همین مورد آقای اسلامیه می گوید

ایشان زیاد به قم و مشهد می رفتند و عمدتاً بیشتر مسافرت هایی که ایشان می رفتند، ترجیح می « دادند خودشان به تنهایی و یا همراه با دوستانشان بروند و حدود یکی، دو ماه آن جا می ماندند. و وقتی حرم می رفتند لباسشان را طوری می پوشیدند که مشخص نباشد. خیلی نا آشنا حرم امام رضا علیه السلام می رفتند و ساعت ها آن جا در خدمت حضرت می ماندند به نجف و کربلا هم می رفتند و از او که بارها در مقابل ائمه (ع) سلام داده و جواب شنیده، از او که دوست ائمه بوده است و بین آن ها حجابی نبوده است، می پرسیم که اگر ما به زیارت رفتیم نشان قبولی ما در محضر آن بزرگواران چه بوده است؟ می فرمایند

در اذن دخول زیارت امام رضا علیه السلام این فقره وجود دارد که «

أشهد أنك تشهد مقامي و تسمع كلامي و ترد جوابي...: یعنی شهادت می دهم که تو جایگاه مرا می

...بینی و سخن مرا می شنوی و سلامم را باز می گردانی

وقتی اذن دخول می خوانید، اگر برایتان حالت خضوع و خشوع و بکاء پیدا شود و این حالت را داشتید، بدانید ائمه (ع) شما را قبول کرده اند ولی اگر این حال را نداشتید، صبر و تحمل کنید تا این « . حال برایتان پیدا شود

:و اما من و تو اگر محبّ صادقیم جای آن دارد وقتی شرح احوال ایشان را می شنویم با خود بگوییم: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله «

« . ای حسرت بر آن لحظاتی که کنار امام بودم و قدر نشاختم

حسرت بر آن روزها که در کنار امام معصوم علیه السلام بودم و غافل از حضور او و نابینا از دیدنش و !ناشنوا از شنیدن جواب سلامش

و راستی زیارت انصاری با زیارت ما چقدر متفاوت است، ما نه بزرگی امام را می فهمیم و نه ادب حضور را رعایت می کنیم

محل تدفین شیخ حسنعلی نخودکی

سالها پیش پدرم فرموده بودند: « وقتی مصمم شدم که به نجف اشرف رحل اقامت افکنم، لیکن در آن هنگام که در یکی از طاقهای صحن عتیق رضوی (صحن انقلاب) در مشهد، به ریاضتی سرگرم بودم

در حال ذکر و مراقبه، دیدم که درهای صحن مطهر عتیق بسته شد و ندا بر آمد که حضرت رضا سلام الله علیه اراده فرموده اند که از زوار خویش سان ببینند

پس از آن، در محلی جنب ایوان عباسی، در همین نقطه که اکنون مدفن پدرم می باشد، کرسی نهادند و حضرت بر آن استقرار یافتند و به فرمان آن حضرت درب شرقی و غربی صحن عتیق گشوده شد، تا زوآر از در شرقی وارد و از در غربی خارج گردند.

شیخ حسنعلی فرمودند در آن زمان دیدم که پهنه صحن مالا مال از گروهی شد که برخی به صورت حیوانات مختلف بودند و از پیشاپیش حضرتش می گذشتند.

و امام علیه السلام دست ولایت و نوازش بر سر همه آن زوار حتی آنها که به صور غیر انسانی بودند، می کشیدند و اظهار مرحمت می فرمودند.

وصیت محل دفن شیخ حسنعلی نخودکی

شیخ حسنعلی پس از آن سیر و شهود معنوی و مشاهده آن رأفت عام از امام علیه السلام، بر آن شدم «که در مشهد سکونت گزینم و چشم امید به الطاف و عنایات آن حضرت بدوزم

پدرم، پس از ذکر این واقعه، محل استقرار کرسی امام علیه السلام را برای مدفن خود، پیش بینی و وصیت فرمودند و بالاخره به خواست خدا، قبل از اذان صبح دوشنبه، در همان نقطه مبارک مدفون شدند.

خاطره ی زیارت (علی علیاری)

قرار بود به مشهد برویم، خیلی احساس خوبی داشتم، اولین باری بود که به حرم می رفتیم. خاله ام به من گفت دعا کنم که دومین بچه شان پسر باشد، من هم لحظه شماری می کردم تا نزدیک ضریح بشوم و دعا کنم تا خاله ام به آرزویش برسد. من از ته دل دعا کردم. بعد به همه جای حرم نگاه کردم. دعا کردیم، نماز خواندیم. وقتی از مشهد برگشتیم بچه ی خاله ام پسر شد و من هم از آن ها خواستم تا اسمش را بگذارند رضا...

خاطره ی زیارت (امیر حسین خدادادی)

قرار بود برویم مشهد و من خیلی خوشحال بودم. مادرم می گفت چون در بچه گی مریض شده بودم نذر کرده بود که من را به مشهد ببرند و مادرم هم انگشترش را به داخل ضریح بیندازد. وقتی که به مشهد رسیدیم اول به حرم امام رضا رفتیم، من می دانستم که امام رضا امام هشتم ماست. مادرم گفته بود که امام رضا دعا های آدم ها را برآورده می کند. امام رضا دعای مادرم را هم قبول کرد. حرم پر از آدم های مختلف بود. حتی عرب و لبنانی هم بودند. کبوترهای امام رضا اصلا از آدم ها نمی ترسیدند. آدم ها برای آن ها گندم می دادند. من هم از پدرم خواستم تا گندم بخرد تا من هم به کبوترها بدهم. داخل حرم احساس خوبی داشتم، بیشتر مردم گریه می کردند و با امام رضا حرف می زد. وقتی وارد حرم شدیم مادرم می گفت که از امام رضا تشکر کرده و انگشترش را برای تشکر به امام رضا داده است. من هم از امام رضا تشکر کردم. وقتی پدرم مرا روی شانه هایش گذاشت توانستم به ضریح دست بزنم احساس شور عجیبی داشتم. انگار داشتم در آسمان پرواز می کردم.

خاطره ی زیارت (وحیده کاوان)

خاطرات من بر می گردد به چند سال پیش که به مشهد رفتم. وقتی پام را به حرم گذاشتم گویی در این دنیا نبودم. انگار تکه ای از بهشت به زمین آمده بود. خورشید به گنبد می تابید و از این گنبد، گنبد امام رضا نور می گرفت. در جای جای حرم فقط امید پر می زد و من دوست داشتم بال در بیاورم و در آسمان حرم پرواز کنم. چه شور و غوغایی بود! کبوتران دور ضریح می گشتند و ضریح تمام آنها را پذیرا بود. دوست داشتم من هم یکی از این کبوتران باشم و تا آخر در حرم بمانم. فقط دست ها نبودند که به سوی آسمان دراز می شدند و دعا می کردند، بلکه دل ها هم در دعا و نجوا غرق

بودند. از تمام حرم بوی بهشت می آمد فقط صدای قرآن و نماز بود. دعا می کردیم تا سلامت باشی زیرا که تو قلب های ما را پر از سلامتی و لطف و مهربانی کرده بودی.

خاطره ی زیارت (اسرا جوانمرد)

یک روز که قرار بود به مشهد برویم و همه چیز آماده بود و من هم خوش حال. وقتی وارد حرم شدیم نشستیم و مادرم دعا خواند و من هم از حرم فیلم برداری کردم. حرم امام رضا طوری بود که انگار مرا با خود به دوردست ها می برد. یک لحظه دیدم مادرم نیست و من او را گم کرده ام ولی من نترسیدم چون مادر بزرگم گفته بود هیچ کس در حرم امام رضا گم نمی شود. من مادرم را صدا می کردم که ناگهان یک خانم آمد و شماره ی پدرم را پرسید و به گوشی پدرم زنگ زد ولی خاموش بود. از امام رضا کمک خواستم که یک دفعه چشمم به مادرم افتاد به طرف مادرم دویدم و در دلم از امام رضا تشکر کردم. روز بعد مادرم مرا به پدرم سپرد. من پیش پدرم نشستم و با هم قرآن خواندیم. وقتی تمام شد رفتیم تا کمی استراحت کنیم. پدرم خندید و به مادرم گفت: اسرا فقط قرآن را ورق می زد و بلد نبود بخواند و همه ی حرم را بوسید. از درها گرفته تا صندوق صدقات. ولی من کمی ناراحت شدم و با امام رضا حرف زدم. شب در خواب دیدم که قرآن خواندن بلد هستم و یک چادر سفید که پر از نور از سرم کرده ام.

!سرگذشت پسری که امام رضا عصایش را برد

.دستی مهربان سه مرتبه پایش را لمس کرد نگاه کرد. مرد بالای سرش ایستاده بود

.برخیز کربلایی رضا! پایت را شفا دادیم -

.جوان اعتنا نکرد. مرد رفت اما دوباره برگشت

برخیز پایت را شفا دادیم -

کاروان سرای شاه عباسی بیرون روستای ایوانکی اولین منزلگاه کاروان‌هایی بود که از تهران عازم خراسان می‌شدند. در چوبی و بزرگ کاروان سرا که باز شد شترها بیرون آمدند. کاروان آماده حرکت بود. زوار، زن و مرد، پیر و جوان بر شترها سوار شده بودند. خورشید آرام آرام از دل کویر بیرون آمد. کاروان دور شد. صدای زنگ شتران در حاشیه‌ی کویر طنین انداخت. پیر مرد کاروان سرادار به سمت یکی از حجره‌ها رفت. وارد شد. مسافر جوان در بستر دراز کشیده بود. تب و لرز داشت. صورتش سرخ شده بود. هذیان می‌گفت. پیر مرد پارچه‌ای مرطوب را روی پیشانی او گذاشت. در این هنگام همسر پیر مرد وارد شد کنار جوان نشست. به شوهرش نگاه کرد و گفت

حالش چگونه؟ -

می‌بینی که چه حال و روزی دارد؟ -

باید براش حکیم بیاریم -

از کجا؟ گرمسار یا ورامین؟ حکیم کجا بوده تو این بیابان -

ولادت امام رضا علیه السلام

تب و لرز جوان قطع شده بود. از پیرمرد پرسید

کاروان هنوز نرفته؟ -

چند روز پیش حرکت کرد! حالت خیلی بد بود. نزدیک بود بمیری. ان شاء الله بهتر که شدی با یکی -

از کاروان‌ها می‌فرستمت مشهد. راستی اسمت چیه؟ اهل کجایی؟

رضا! اصلیت تبریزیه. ساکن کربلا هستم -

خوش به حالت کربلایی رضا! مجاور امامی. من که آرزوی سفر عتبات به دلم مونده. می‌ترسم -

بمیرم و موفق به زیارت آقام نشم

جوان از جایش نیم‌خیز شد. پیرمرد به او کمک کرد. خواست حرکت کند. اما نتوانست. دستی به پای

چپش کشید

چه شده؟ چرا راه نمی‌ری؟ -

!پای چیم -

چی شده؟ -

.بی حس شده. انگار فلج شدم -

ولادت امام رضا علیه السلام

چند هفته گذشت. هنوز کاروانی نیامده بود. پای جوان بی حس بود. در اندیشه فرو رفت. باید کاری می کرد. فکری به ذهنش رسید. پیرمرد را صدا زد

چیه کربلایی رضا کاری داشتی؟ -

.یه زحمتی برایت داشتم -

.بفرما -

!وسایل نجاری داری؟ چند تکه چوب، اره، میخ و چکش -

پیرمرد رفت و ساعتی بعد برگشت. جوان دست به کار شد. کارش که تمام شد لبخندی از سر رضایت زد. پیرمرد عصاهای چوبی را گرفت و با دقت براندازشان کرد

کربلایی رضا منتظر کاروان نمی‌مونی؟ -

نه، باید برم تا حالا شم خیلی دیر شده باید برم مشهد زیارت کنم و برگردم کربلا خانواده‌ام نگران می‌شن.

ولادت امام رضا علیه السلام

پیرمرد کیسه‌ای را به جوان داد و گفت

بگیر یک مقدار ماست و چند قرص نون برات گذاشتم -

جوان پیشانی او را بوسید و به راه افتاد. به سختی قدم بر می‌داشت. پیرمرد و زنش صبر کردند تا جوان از چشم آنها ناپدید شد

با این حال و روز به مشهد می‌رسه؟ -

نمی‌دونم. اگه خدا بخواد می‌رسه ولی سفرش چقدر طول بکشه خدا می‌دونه -

ولادت امام رضا علیه السلام

جاده بی انتها می نمود. روزها و هفته ها گذشت. گاه سواری یا کاروان کوچکی از راه می رسید. مقداری از مسیر او را سوار می کردند و باز بیابان بود و عصاهای چوبی و خورشید که همچنان می تابید. شب ها به مسجدی یا خرابه ای پناه می برد. از سرما به خود می لرزید. خستگی، تشنگی و گرسنگی امانش را بریده بود. حرکت کند و یکنواختش با پاهایی تاول زده ادامه داشت

آن روز خسته و نا امید خودش را به بالای تپه ای رساند. با دیدن منظره ی پیش رو نفس عمیق کشید و
لبخند زد

السلام علیک یا علی بن موسی الرضا -

از فراز تپه سلام گنبد طلایی رضوی در دور دست پیدا بود

ولادت امام رضا علیه السلام

نیمه شب وارد شهر شد. کوچه ها خلوت بود. خودش را به خیابان بالاسر رساند. گوشه ی پیاده رو دراز کشید. کفش های پاره اش را زیر سرش گذاشت. از شدت خستگی خوابش برد. چشم که باز کرد هوا روشن شده بود. مردم به سمت حرم در حال حرکت بودند به زحمت بلند شد. خسته و خاک آلود بود. در نیمه راه متوقف شد. باید به حمام می رفت. ساعتی بعد وارد حرم شد. از صحن عتیق گذشت. مقابل کفش داری عصا از دستش رها شد و با صورت روی زمین افتاد. اشک از چشمانش جاری شد

به زحمت نیم خیز شد و عصاها و کفش را به کفشداری داد. خودش روی زمین کشید. خدام به او کمک کردند کنار ضریح نشست. حرم هنوز شلوغ نشده بود. چشمانش را بست. لحظاتی بعد به خوابی عمیق فرو رفت.

ولادت امام رضا علیه السلام

دستی مهربان سه مرتبه پایش را لمس کرد نگاه کرد. مرد بالای سرش ایستاده بود

برخیز کربلایی رضا! پایت را شفا دادیم -

جوان اعتنا نکرد. مرد رفت اما دوباره برگشت

برخیز پایت را شفا دادیم -

چرا مرا اذیت می کنی؟ پی کار خود برو مرا به حال خود بگذار -

مرد رفت اما برای بار سوم بازگشت

کربلایی رضا پایت را شفا دادیم بلند شو -

تو را به حق خدا و پیغمبر، به حق موسی بن جعفر بگو کیستی؟ -

من علی بن موسی الرضا هستم -

جوان دستش را دراز کرد تا دامن امام را بگیرد. از خواب پرید. زبانش بند آمده بود. نفسش به شماره افتاد. شرع کرد به فرستادن صلوات. پای چپش را حرکت داد. زانویش به راحتی خم و راست می شد. دیگر پایش بی حس نبود. بر ضریح بوسه زد و آهسته دور شد. حرم شلوغ شده بود. اگر مردم می فهمیدند شفا گرفته لباسش را تکه تکه می کردند. از میان جمعیت گذشت. جلوی کفشداری رسید. کفش هایش را گرفت و حرکت کرد. در این هنگام صدایی شنید. برگشت. کفشار بود

!آقا عصایت را نبردی -⁶

کرامات الرضویه، علی میرخلف زاده، انتشارات نصایح⁶

